



---

## A Psychoanalytic Analysis of the Character Element in the Novel *Mr. Writer's Cold Coffee*

Ahmad Heidari Goujani<sup>1</sup>, Mohsen Zolfaghari\*<sup>2</sup>, Hasan Haidary<sup>3</sup>,  
Hojjat Allah Omidali<sup>4</sup>

---

### Abstract:

The breakdown of any phenomenon into its constituent elements is scientifically important. "Character" is one of the most important elements of the novel and how the characters of the story is interpreted is the main aspect of the interpretation of the text. This research seeks to present a psychoanalytic analysis of the characters and characterization methods in the psycho-letter novel *Mr. Writer's Cold Coffee* written by Roozbeh Moin. The research method is analytical-descriptive and the method of data collection is library studies. The findings of this study with the analysis of the variable quantities of the characters are as follows: The psychoanalytic analysis is a kind of interpretation of the text and the study of the characters' causes of the actions. The main characters of this novel are a prototype of people who suffer from psychosis

Received: 06/04/2021

Accepted: 21/06/2021

\* Corresponding Author's E-mail:  
m-zolfaghary@araku.ac.ir

---

1. PhD Candidate of Persian Language and Literature, Arak University, Arak, Iran.

<https://orcid.org/0000000182421842>

2. Professor Department of Persian Language and Literature, Arak University, Arak, Iran (Corresponding author).

<https://orcid.org/0000000288231588>

3. Professor Department of Persian Language and Literature, Arak University, Arak, Iran.

<https://orcid.org/0000000311391572>

4. Professor Department of Persian Language and Literature, Arak University, Arak, Iran.

<https://orcid.org/0000-0001-7818-3570>



and abnormalities in the world of postmodernism and absurdism, such as skepticism, meaninglessness, denial of truth and reality and psycho-behavioral symptoms, and delusions of Sociopido's anti-social characters. They describe the treatment and improvement of these diseases and the defense mechanisms such as daydreaming, aggression, escape, etc. that motivate their action. The actions of the characters are influenced by the shadow or dark aspects of their existence. The novel *Mr. Writer's Cold Coffee* is a depiction of the turmoil of the contemporary human mind and the world around it.

**Keywords:** Personality; *Mr. Writer's Cold Coffee*; psychoanalytic analysis; postmodernism.

### **1. Introduction**

Psychological Novel - The Letters of "Mr. Writer's Cold Coffee" by Roozbeh Moin is an Iranian romance novel with an enigmatic-emotional theme. The subject of this study is the psychoanalytic analysis of the personality element and psycho-behavioral disorders of characters from the perspective of Sigmund Freud's school and its relationship with postmodernist structures for a better understanding of characterization, text and in-text messages in the novel Cold Coffee.

### **Research Question(s)**

What are the psychoanalysis and postmodernist structures in the characterization of the Cold Coffee novel?

### **2. Literature Review**

The research conducted in this novel: "Popular, critical and transcendental skinning on the author's cold coffee novel by Ebrahimi Lame" (2017), which deals with the general structure, narratology, prose, language, techniques used and the general audience.



Studies that have dealt with personality psychology in fiction literature; "Psychological analysis of Houshang Moradi's fictional characters according to Erickson's theory by Ramin Moharremi and others" (2011). "Analysis of the interaction of characters in the story of a lion and a cow by Kelileh and Demneh by Ahmad Razi and Somayeh Hajati" (2012). 3. "Psychological analysis of Fereydoun's personality and life in Shahnameh by Mehran Moradi and Ahmad Amin" (2006).

### **3. Methodology**

The research method in this article is an analytical-descriptive approach.

### **4. Results**

In this novel, the author portrays the characters of a kind of psychosis as a prototype of people who in postmodern and pluralistic societies use defense mechanisms such as imagination, escape, violence and addiction to adapt to the factors of external and internal pressure, but in the end they are useless.

Characters have many action and behavioral similarities that indicate the dark side and hidden layers of their personality. The main characters are not sensible people with accepted actions in society, but people who are annoying, aggressive, violent and often in terms of social norms have unusual and incomprehensible behavior and have a disturbed mind that has problems and a corner of social conflicts. They reflect and immerse themselves in their sick minds, and it seems as if these traits are evident in the author's direct descriptions, actions, and conversations, and as another sign of their harassment, which characterizes the postmodern character of the idiocy and the sick society.



دوفصلنامه روایت‌شناسی

سال ۶، شماره ۱۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۶۹-۱۰۷

مقاله پژوهشی

DOR: 20.1001.1.25886495.1401.6.11.5.7

## تحلیل روان‌کاوانه عنصر شخصیت در رمان قهوه سرد آقای نویسنده

احمد حیدری گوجانی<sup>۱</sup>، محسن ذوالفقاری\*<sup>۲</sup>، حسن حیدری<sup>۳</sup>، حجت‌الله امیدعلی<sup>۴</sup>

(دریافت: ۱۴۰۰/۱/۱۷ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۳۱)

### چکیده

تجزیه هر پدیده به عناصر سازنده آن از نظر علمی بااهمیت است. «شخصیت» از مهم‌ترین عناصر سازنده رمان و چگونگی تفسیر شخصیت‌های داستان از اجزای اصلی تفسیر متن است. این پژوهش در پی واکاوی و تحلیل روان‌کاوانه شخصیت‌ها و شیوه‌های شخصیت‌پردازی در رمان روانی - نامه‌وار قهوه سرد آقای نویسنده اثر روزبه معین است. روش پژوهش تحلیلی - توصیفی و شیوه گردآوری اطلاعات مطالعات کتابخانه‌ای است. یافته‌های این پژوهش با تحلیل کمیت‌های متغیر شخصیت‌ها به این شرح است: تحلیل روان‌کاوانه نوعی تفسیر متن و بررسی علل کنش‌های شخصیت‌هاست. شخصیت‌های اصلی این رمان، نوعی و نمونه پروتوتیپ افرادی هستند که روان‌گسیختگی و نابهنجاری‌های جهان پست‌مدرنیسم و ابزوردیسم، مانند

---

۱. دانشجوی دکتری، رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران.

<http://orcid.org/0000-000182421842>

۲. استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران (نویسنده مسئول).

\* [m-zolfaghary@araku.ac.ir](mailto:m-zolfaghary@araku.ac.ir)

<http://orcid.org/0000-0002-8823-1588>

۳. استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران.

<http://orcid.org/0000-0003-1139-1572>

۴. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران.

<http://orcid.org/0000-0001-7818-3570>

شک‌اندیشی، معنا‌باختگی، انکار حقیقت و واقعیت، علائم روحی - رفتاری، توهم‌ها و هذیان‌های شخصیت‌های ضداجتماعی سوسیوپات، اسکیزوئید و پارانوئید، شیوه درمان و بهبود این بیماری‌ها و مکانیسم‌های دفاعی مانند خیال‌پردازی، پرخاشگری و فرار را که محرک و انگیزه کنش آنان است، ترسیم می‌کند. کنش شخصیت‌ها متأثر از سایه یا جنبه‌های تاریک وجود آنان است. رمان روان‌شناسی *قهوه سرد آقای نویسنده* ترسیمی از آشفتگی ذهن انسان معاصر و جهان اطراف اوست.

**واژه‌های کلیدی:** شخصیت، *قهوه سرد آقای نویسنده*، تحلیل روان‌کاوانه، پست‌مدرنیسم.

#### ۱. مقدمه

رمان روانی - نامه‌وار *قهوه سرد آقای نویسنده* اثر روزبه معین یک داستان ایرانی با موضوع عاشقانه است که تم معمایی - هیجانی دارد. این رمان ماجرای نویسنده‌ای به نام آرمان روزبه و دختری روزنامه‌نگار به نام مارال است. روایت با خاطره‌ای از دوران کودکی آرمان شروع می‌شود و این خاطره در ادامه اساس حوادث بعدی رمان را تشکیل می‌دهد.

رمان *قهوه سرد آقای نویسنده* در اردیبهشت ۱۳۹۶ شگفتی‌ساز دنیای نشریات ایران شد. استقبال فوق‌العاده و صف‌های طولانی خرید این رمان، فقط چند روز پس از رونمایی کتاب، آن‌هم در روزهایی که اهالی قلم از بی‌میلی مخاطبان به کتاب و کتاب‌خوانی گلایه داشتند، اتفاقی اعجاب‌آور بود. این رمان در مدت زمان تقریباً یک ماه به چاپ بیستم رسید و می‌توان گفت این مسئله به‌نحوی شگفتی‌ساز است. این رمان تا به امروز بیشتر از ۷۵ بار تجدیدچاپ شده و پرمخاطب‌ترین رمان دهه نود است. معین قبل از انتشار این رمان، نمایش‌نامه *هنگامی که باران پیانو می‌نوازد* را منتشر کرد.

اینکه شخصیت اول داستان، خود نویسنده باشد، جذابیت یا به‌طور دقیق‌تر پیچیدگی‌های خاصی به داستان می‌افزاید. نویسنده داستان ما (آرمان) شخصیتی اسکیزوئید است که در دوران کودکی عاشق دختر پیانونوازی می‌شود که پانزده سال از

خودش بزرگ‌تر است. دختر پیانونواز برای یادگیری پیانو به خانه پیرزنی در همسایگی آرمان می‌آید. آرمان از ترس اینکه معشوقه‌اش بعد از یادگیری پیانو دیگر به سراغ پیرزن نیاید و او را از دیدنش محروم سازد، نُت‌های موسیقی دختر رؤیاهایش را جابه‌جا می‌کند. بیست سال بعد آرمان در کنسرت همان دختری که در دوران کودکی معشوقه‌اش بود، متوجه می‌شود که شخصی به نام ابی — که زمانی از دوستان نزدیک آرمان بود — خاطرات کودکی او را دزدیده و خود را به جای آرمان معرفی کرده است. آرمان می‌کوشد ابی را رسوا کند، اما در این راه با مشکلات بزرگی مواجه می‌شود. پلیس او را به تیمارستان می‌فرستد و در آنجا بستری می‌شود. آرمان در تیمارستان با شخصیت‌های جالبی آشنا می‌شود که فضای داستان را با جذابیت‌های جدیدی همراه می‌کنند.

رمان قهوه سرد هفده بخش دارد و نمونه‌ای از رمان‌های موزاییکی است و «اپیزود» یا داستان‌های فرعی آن همان شیوه داستان در داستان است که ضمن حکایت اصلی داستان‌های مینی‌مالیستی و حوادث فراوانی با مضامین پست‌مدرنیستی، روان‌شناسی و معنابخستگی (ابزوردیسم) روایت شده است. این حکایت‌ها در شناخت نمای روانی شخصیت‌ها مؤثر است، سبب تنوع روایت می‌شود و عامل مؤثری است که با ایجاد کشمکش و درگیری مناسب به سیر روایت جهت می‌دهد و ذهن مخاطب را به چالش می‌کشد. در واقع این حکایت‌ها ترسیمی از ساختار بریده‌بریده، از هم‌گسیخته، بهره‌گیری نویسنده از خرده‌روایت‌ها در کنار کلان‌روایت و توجه نویسنده به مؤلفه مثبت پست‌مدرنیستی «پلورالیسم»، گوناگونی و کثرت‌گرایی است. ادبیات و روان‌شناسی به دلیل مواجه بودن با انگیزه‌ها و رفتارهای انسانی، وجوه اشتراک و نزدیکی‌های فراوان دارد و در بازتاب لایه‌های درونی ذهن افراد دارای نقش مؤثری است. خوانش آثار ادبی با گسترش مطالعات بینارشته‌ای و به‌ویژه با رویکردی روان‌شناسی ابعاد پنهان این آثار و دیدگاه‌های جدیدی را پیش روی مخاطب می‌گذارد.

طرح این رمان، به مفهوم نقشه پنهانی یا توطئه برای نیل به هدفی تبهکارانه و غیرقانونی به کار می‌رود و ترکیبی از عشق و مرگ است که از ویژگی‌های نوشتار پست‌مدرنیستی است.

ادبیات داستانی پسامدرنیستی همواره درباره مرگ است. همان‌گونه که نوشتار پسامدرنیستی عشق را شبیه‌سازی می‌کند، مرگ را نیز از طریق مواجهه دنیاها و گوناگون و از طریق گذار از مرزهای وجودشناسانه و یا ایجاد انواع و درجات متفاوتی از واقعیت بازنمایی می‌کند (تدینی، ۱۳۸۸: ۲۴).

در کلی‌ترین خطوط پی‌رنگ این رمان می‌توان گفت که شخصیت مرکزی رمان دچار اختلال روانی شده است و به آسایشگاه روانی برده می‌شود. او تصور می‌کند که سخت در یک دسیسه گرفتار شده و دیگر شخصیت‌ها قصد آزدنش را دارند. نویسنده رمان با این شیوه به تحلیل گسیختگی‌های عاطفی و روان‌پریشی شخصیت‌هایی می‌پردازد که در برابر رویدادهای وحشت‌زا به خیال‌بافی روی می‌آورند.

در این پژوهش، می‌کوشیم ارتباط معناداری میان دو مکتب روان‌کاوانه و پست‌مدرنیسم و کاربرد سازه‌های آن دو در تحلیل شخصیت‌پردازی رمان عاشقانه فارسی در قلمروی زمانی دهه نود نشان دهیم. برای سنجه فرضیه خود، رمان *قهوه سرد آقای نویسنده* را به عنوان پیکره برگزیده‌ایم. انتخاب این رمان به دلیل وجود مضامینی مانند معنا‌باختگی، پوچ‌گرایی، نابهنجاری‌ها، چالش‌ها و آلودگی کنشی شخصیت‌ها در فضای روایت است.

مسئله این پژوهش تحلیل روان‌کاوانه عنصر شخصیت و اختلالات روانی - رفتاری شخصیت‌ها از دیدگاه مکتب زیگموند فروید و ارتباط آن با سازه‌های پست‌مدرنیستی برای دریافتی بهتر از شخصیت‌پردازی، متن و پیام‌های درون‌متنی در رمان *قهوه سرد* است. پرسش اصلی تحقیق عبارت است از:

مؤلفه‌های روان‌کاوانه و سازه‌های پست‌مدرنیستی در شخصیت‌پردازی رمان *قهوه سرد* چیست؟

فرضیه اصلی پژوهش در برابر مسئله و پرسش یادشده این است که رمان قهوه سرد به دلیل داشتن قابلیت‌هایی مانند پرداختن به دو شیوه روایی و قالب ادبی رمان و نامه، طرح مباحث روان‌شناسی و ایجاد ارتباط بین محتوای روان‌شناسانه و اختلالات رفتاری مانند اسکیزوفرنیا، سوسیوپات و پارانوئید و مکانیسم‌های دفاعی با مؤلفه‌های پست‌مدرنیستی مانند شک‌اندیشی، معنا باختگی و بینامتنیت، مناسب تحلیل روان‌کاوانه است و توانسته است، چهره انسان معاصر را در شخصیت‌های داستانی به شکلی تازه ترسیم کند. استقبال خوانندگان از این اثر نشان می‌دهد که نگاه خوانندگان به جوامع انسانی چگونه است و بازخورد یا نظر و اندیشه مخاطبان، این‌گونه مسائل را نمایی از انسان معاصر می‌داند.

روش پژوهش تحلیلی - توصیفی و روش گردآوری اطلاعات، مطالعات کتابخانه‌ای است. از داده‌ها و اجزای مرتبط با هم در پیکره نظریه‌های روان‌کاوانه و شخصیت‌پردازی، چگونگی ارتباط این اجزا با ساختار کلی موضوع و مؤلفه‌های روایی عنصر شخصیت برای تحلیل و توصیف ابعاد مختلف شخصیت‌پردازی در رمان قهوه سرد بهره می‌بریم.

## ۲. پیشینه تحقیق

مقاله «پوست‌اندازی عامه‌پسند، نقد و فرانقدی بر رمان قهوه سرد آقای نویسنده» از ابراهیمی لامع (۱۳۹۶) پژوهشی است درباره رمان قهوه سرد آقای نویسنده. در این مقاله، به ساختار کلی، روایت‌شناسی، نثر، زبان، تکنیک‌های به‌کاررفته و مخاطبان عام پرداخته شده و درباره شخصیت‌پردازی بحث تخصصی و مفصلی صورت نگرفته و فقط اشاره‌ای مختصر و اندک به این عنصر داستانی شده است.

بررسی پیشینه پژوهش درباره شخصیت‌پردازی نشان می‌دهد شمار فراوانی از پژوهش‌ها عنصر شخصیت را بدون پشتوانه و نظریه و یا از دید الگوهایی مانند ولادیمیر پراپ، گرمس، جیمز فیلان و چتمن تحلیل کرده‌اند. پژوهش پیش‌رو از این

حیث که به تحلیل عنصر شخصیت با الگو قرار دادن تلفیقی از نظریات روان‌کاوانه، پست‌مدرنیسم و ابزوردیسم می‌پردازد، مطالعه‌ای تازه است.

از پژوهش‌هایی که روان‌شناسی شخصیت در ادبیات داستانی را موضوع بحث خود قرار داده‌اند، به مواردی اشاره می‌کنیم که فقط به تحلیل رفتار متقابل و مکانیسم دفاعی فرافکنی پرداخته‌اند: «تحلیل روان‌شناسی شخصیت و زندگی فریدون در شاهنامه» (مرادی و امین، ۱۳۸۵)؛ «تحلیل روان‌شناختی شخصیت‌های داستانی هوشنگ مرادی کرمانی براساس نظریه اریکسون» (محرمی و دیگران، ۱۳۹۰)؛ «تحلیل رفتار متقابل شخصیت‌ها در داستان شیر و گاو از کلیله و دمنه» (رضی و حاجتی، ۱۳۹۱).

### ۳. چارچوب نظری

#### ۳-۱. پست‌مدرنیسم

پست‌مدرنیسم، فرانوگرایی، واکنشی است به بنیان اولیه مدرنیسم و ادعای برگزیدن از مدرنیسم را دارد و چیزی جدای از مدرنیته نیست و دورانی از تاریخ مدرنیته است. «واژه پست به معنای برتری و بیشتر بودن است» (داوری‌اردکانی، ۱۳۹۱: ۱۲۹). مدرنیسم شیوه‌ای است که از سنت فراتر می‌رود؛ اما پست‌مدرنیسم از سنت و مدرنیسم برمی‌گردد و مدرنیسم را بی‌اعتبار و مخدوش می‌سازد. «فردریک جیمسن در تحقیق مفصلش با عنوان پسامدرنیسم یا منطق فرهنگی سرمایه‌داری متأخر، فروپاشی ساختارهای سنتی، اجتماعی و اقتصادی را مشابه روان‌گسیختگی می‌داند» (تدینی، ۱۳۸۸: ۲۴). پست‌مدرنیسم عناصر سازنده قبل از خود، مانند خرد، حقیقت، سنت، اخلاق و تاریخ، را به دلیل ناسازگاری با تجزیه و تحلیل موشکافانه امروزی بی‌معنا می‌داند. «در سال‌های دهه ۱۹۷۰ و به‌ویژه دهه ۱۹۸۰ اصطلاح پست‌مدرن و مشتقات آن جای خود را در حوزه‌های مختلف علوم انسانی و علوم اجتماعی به‌ویژه فلسفه، ادبیات، نقد ادبی، نظریه ادبی، جامعه‌شناسی، روان‌کاوی، نظریه اجتماعی، نظریه فرهنگی و سیاست باز کرد» (لیوتار، ۱۳۸۱: ۲۳).

رمان پسامدرنیستی به طرح مباحثی مانند ماهیت عالم هستی و وجودشناسانه، بی‌معنایی، ازهم‌گسستگی متن و عدم قطعیت می‌پردازد. روایت پست‌مدرنیستی به ترسیم آدم‌ها و شخصیت‌های غیرقهرمانی می‌پردازد که درگیر کارهای غیراخلاقی هستند؛ درحالی که در روایت سنتی، اعمال قهرمانانه مردان بزرگ با صفات والای اخلاقی و معنوی و خصوصیات تحسین‌برانگیز جسمی مشخص می‌شود؛ مثلاً سقراط را در نوشیدن جام شوکران با هدفی الهام‌بخشی ترسیم می‌کند. «درک زبان پست‌مدرنیسم بسیار دشوار است؛ و اکثر کتاب‌های راجع به پست‌مدرنیسم نیز به این زبان به‌ویژه مبهم نوشته شده‌اند» (پاول، ۱۳۸۰: ۱۲).

شخصیت‌های اغلب داستان‌های پست‌مدرن افرادی معقول و معمولی و دارای کنش‌های پذیرفته و متداول جامعه نیستند، بلکه اغلب از نظر هنجارهای اجتماعی دارای رفتاری غیرعادی و درک‌ناشدنی هستند. برخی از این شخصیت‌ها کاملاً روان‌پریش‌اند. معین از زاویه دید شخصیت‌های اسکیزوئید و با تغییر زاویه دید به پسامدرنیسم می‌پردازد و ابعاد شخصیت‌های اسکیزوئید را مورد توجه قرار می‌دهد.

شخصیت‌های رمان‌های پسامدرن ذهنی آشفته و غیرمتعارف دارند و متن اغلب در نتیجه آشفته‌گی ذهن آنان، انسجام و یکدستی خود را از دست می‌دهد؛ همچنان که انسان این عصر و جامعه و دنیای او آشفته و فاقد انسجام و یک‌پارچگی هستند (تدینی، ۱۳۸۸: ۲۱۷).

از تکنیک‌هایی که موجب عدم قطعیت، آشفته‌گی و ازهم‌پاشیدگی آثار پسامدرنیستی می‌شود، به‌کارگیری شیوه‌های متفاوت روایت، مانند خواب، خاطره، تداعی، جریان سیال ذهن، تغییر زاویه دید و راوی، است. این تکنیک‌ها با ادبیات مدرن آغاز شد و در پسامدرنیسم به اوج خود رسید. معین روایت خود را با زاویه دید اول‌شخص مفرد شروع می‌کند؛ اما در فصل دوم رمان این زاویه دید را رها می‌کند و با زاویه دید دانای کل روایت را ادامه می‌دهد و این تغییر متناسب با وقایع جدیدی است که در داستان رخ می‌دهد. زاویه دید غالب این رمان اول‌شخص مفرد با روایت آرمان است. از هفده

بخش رمان، زاویه دید هفت بخش دانای کل است. به علاوه حکایت‌هایی را از منظر سایر شخصیت‌های داستانی، مانند مارال، نگار، مهران و میکائیل، به شیوه اول‌شخص روایت می‌کند.

زمان در رمان قهوه سرد غیرخطی و آشفته است و در کنار سایر مؤلفه‌های پسامدرن، به آشوب متن کمک می‌کند. سیر روایت با حکایت‌های فرعی، گذشته‌نما، افسانه‌سازی، خیالی و پس‌نگاه‌های مداوم به گذشته بازمی‌گردد. زمان در دست شخصیت‌ها همانند ساعت کوکی است که عقربه‌های آن را به هر سمت می‌توانند بچرخانند؛ بنابراین هرگاه که بخواهند، زمان را به عقب یا جلو می‌کشند. معین با از بین بردن سیر خطی و مستقیم زمان و بازگشت‌هایی که با این روش‌ها به گذشته و درون ذهن شخصیت‌ها دارد، ضمن بازتاب آشفتگی‌های ذهنی شخصیت‌های داستانی، نظم و انسجام روایت را به هم می‌زند و پی‌رنگ داستان را دیریاب می‌کند.

### ۲-۳. نقد روان‌کاوانه

نقد روان‌کاوانه، در کنار دیگر شیوه‌های نقادانه تفسیر، قدمتی به دیرینگی یونان باستان دارد. بررسی احوال روحانی و نفسانی شخصیت‌های داستانی از روزگاران قدیم مورد توجه نویسندگان و شعرا بوده است. این رهیافت می‌کوشد تا بدون ایجاد نظریه‌ای زیبایی‌شناسانه، به تبیین چگونگی و علل کنش‌های انسانی بپردازد. فروید بدون شک بنیان‌گذار نقد روان‌کاوانه است که تحلیل روان‌شناسانه‌ای از آثار داستایوسکی، داستان‌نویس روسی، ارائه کرد. این رهیافت نقادانه او در حوزه عمل و نظریه در قرن بیستم مدام گسترش یافته است (رک. برسلر، ۱۳۸۹: ۱۷۴). تأثیر نظریه‌ها و اندیشه‌های اندیشمندانی مانند فروید، یونگ، پاولوف و آدلر باعث پدید آمدن جریان فکری - فلسفی‌ای شد که ادبیات را از دیدگاه علم روان‌شناسی مورد توجه قرار دهد. توجه به ارزش‌های روان‌شناسی در فهم آثار ادبی بسیار مهم و ارزشمند است؛ زیرا جریان درونی ذهن شاعر و نویسنده را ترسیم می‌کند. هدف نقد روان‌کاوانه پی بردن به

عواطف و احساسات هنرمند و تعیین محرک‌ها در اندیشه‌ها و الهامات اوست و به واسطه آن می‌توان صفات و احوال نفسانی غالب بر زمانه و معاصران هنرمند را شناخت.

از نظر فروید،

شخصیت به سه سطح «نهاد»، «من» و «من برتر» تقسیم می‌شود. «نهاد» جایگاه خواست‌ها و نیازهای اصلی و همچنین تمایلات یا خواهش‌های واپس‌زده ناخودآگاه است، احساس و ادراک را در اختیار دارد و هر لحظه می‌تواند ما را از محیط خارج (واقعیتی که در آن هستیم) و قوانین و مقررات اجتماعی مطلع سازد و موجب حرکات ارادی شود. «من» به هیچ‌وجه جنبه اخلاقی ندارد و کارش برآورد خواهش‌های نهاد است، منتها با رعایت مصلحت، واقعیت و امکانات. من و من برتر نیروی خود را از نهاد می‌گیرند؛ اما من برتر سطح اعلائی شخصیت است. من برتر یا آنچه به «وجدان اخلاقی» یا به اصطلاح کانت به «وجدان اخلاقی» تعبیر می‌شود، بی‌شبهت نیست (سیاسی، ۱۳۵۶: ۲۴۶-۲۵۱).

هرگاه احساسات یا افکار سرکوب‌شده خاصی را نتوان به نحو رضایت‌بخشی از طریق رؤیا یا لطیفه یا سایر سازکارهای دفاعی، از جمله تیق‌های زبانی، تخلیه کرد، «خود» وارد عمل می‌شود و راه هرگونه واکنش به طرف بیرون را سد می‌کند. با این کار، «خود» و «نهاد» درگیر نبردی درونی می‌شوند که فروید آن را روان‌رنجوری می‌نامد. از دیدگاه فروید، تاروپود ادبیات را تعارضات حل‌نشده‌ای تشکیل می‌دهد که باعث بروز انواع روان‌رنجوری می‌شود (رک. برسلر، ۱۳۸۹: ۱۷۹).

فروید با مطرح کردن مجموعه‌ای از نظریات و شیوه‌های عملی برای علم ذهن، روان‌کاوی را بنیان گذاشت که روشی برای درمان اختلالات عاطفی و روانی است. اگر این شیوه‌ها را در تفسیر آثار ادبی به کار بندیم، دست به نقدی روان‌کاوانه زده‌ایم (همان، ۱۷۴).

## ۳-۳. اسکیزوفرنیا

اسکیزوفرنیا یا شیزوفرنی یکی از بیماری‌های روانی شدید است که تأثیرات عمیقی در ایجاد افکار رنج‌آور، هیجانانگیز، ادراکات و رفتار فرد دارد.

نوعی بیماری مغزی - رفتاری است که نشانه‌های آن غالباً در دوران نوجوانی یا اوایل بزرگسالی بروز می‌کند. افراد مبتلا به اسکیزوفرنیا به فشارهای وارده بر زندگی خود حساس هستند. نشانه‌های مهم اسکیزوفرنیا در همه ابعاد جسمی، روانی و رفتاری بیمار ایجاد می‌شود (قائم‌مقام‌فراهانی، خدابخشی‌کولایی و براتی‌سده، ۱۳۸۸: ۱۸).

ریشه لغوی اسکیزوفرنیا دو لغت یونانی «اسکیزاین» به معنای تقسیم شدن و «فرن» به معنای روان است (شاملو، ۱۳۸۸: ۱۹۶). عامل به‌وجودآورنده بیماری اسکیزوفرنیا هنوز کاملاً روشن نیست.

فروید در ۱۹۲۴ اظهار کرد که ضعیف شدن «ایگو» (خود) سبب بیماری اسکیزوفرنیا می‌شود؛ به این ترتیب که ایگو به‌حدی ضعیف می‌شود که تحت تسلط نهاد درآید و این عمل باعث بریده شدن آن از واقعیت می‌شود. او معتقد بود که در پس‌کوز، بیمار به مرحله «نارسیسیسم اولیه» بازگشت می‌کند. این مرحله قسمتی از مرحله دهانی قبل از جدا شدن ایگو از نهاد است (همان، ۲۲۲).

اسکیزوفرنیا را با توجه به علائمی که به دو دسته مثبت و منفی تقسیم می‌شود، تشخیص می‌دهند. بیشتر مردم معمولاً علائم مثبت را احساس نمی‌کنند.

علائم مثبت علائمی هستند که قبلاً در فرد وجود نداشته، ولی اکنون وجود دارند. در هر فردی که این علائم وجود داشته باشند، تشخیص اسکیزوفرنیا قطعی است. علائم منفی شامل علائمی هستند که به‌علت از دست دادن رفتار یا عواطف طبیعی به‌وجود آمده‌اند؛ مانند عاطفه سطحی، انسداد فکر، انزوای اجتماعی و نظایر آنها (قائم‌مقام‌فراهانی، خدابخشی‌کولایی و براتی‌سده، ۱۳۸۸: ۲۴).

وقتی روان آدمی دچار اختلال و ازهم‌گسیختگی می‌شود، زبان و جمله نیز تجزیه و پراکنده می‌شود و گفت‌وگوی شخصیت‌های اسکیزوئید کوتاه و مختصر است. بنابراین: اسکیزوفرنیا (شیزوفرنی) و روان‌پریشی بیماری روانی پست‌مدرنیسم محسوب می‌شود. اگر جمله تجزیه و قطعه‌قطعه می‌شود و دچار ازهم‌گسیختگی گشته و تکه‌پاره می‌گردد، به همین نحو روان نیز دچار اختلال و ازهم‌پاشیدگی می‌گردد؛ همین‌طور تجربیات ما از گذشته، حال و آینده. بدین ترتیب، پست‌مدرنیسم در بازی معانی غوطه می‌خورد و یا فی‌الواقع به درون بازی‌های معانی فرد افتاده درمی‌غلند (پاول، ۱۳۸۰: ۱۱۳).

#### ۴-۳. شخصیت اسکیزوئید

شخص مبتلا به بیماری اسکیزوفرنیا را اسکیزوئید گویند که در توانایی ایجاد روابط اجتماعی نقص و نارسایی دارد. «اسکیزوئید مبتلا به ویژگی کناره‌گیری از اجتماع، تنها بودن، فقدان عاطفه، احساس گوشه‌گیری و انزوای اجتماعی است» (لوین، لادون و سونی، ۱۳۷۳: ۲۴).

#### ۴. بحث و بررسی

##### ۴-۱. چکیده رمان

چکیده رمان قهوه سرد، با بهره‌گیری از دانش راهبردی بسط معنایی به شیوه خلاصه‌نویسی آزاد (به زبان خود) برای ارائه بهتر موضوع پژوهش به این شرح است: آرمان روزبه، شخصیت مرکزی رمان، جوانی نویسنده، عاشق و ماجراجوست و مارال هم دختری روزنامه‌نگار. رمان با خاطره‌ای از دوران کودکی آرمان آغاز می‌شود. آرمان در سن ده‌سالگی عاشق یلدای بیست‌وپنج‌ساله می‌شود که برای تمرین پیانو به خانه پیرزن همسایه آرمان می‌آید و چون زنگ خانه پیرزن خراب است، یلدا زنگ خانه آرمان را می‌زند. اما پیرزنی که پیانو می‌آموزد، یک آهنگ بیشتر نمی‌داند. بنابراین آرمان

تصمیم می‌گیرد نت‌های موسیقی را دست‌کاری کند تا آموزش پیانو مدت زمان بیشتری طول بکشد و او هر روز یلدا را ببیند، اما پیرزن می‌میرد. یلدا بیست سال بعد، کنسرت تک‌نوازی پیانو برگزار می‌کند و آرمان به کنسرت می‌رود. یلدا در آن کنسرت، نُت‌های تقلبی آرمان را می‌نوازد. یلدا از آرمان روزبه، همان اِبی، هم‌اتاقی دانشگاهی آرمان، دعوت می‌کند که به روی صحنه برود و از چگونگی نوشتن نُت‌های موسیقی بگوید. آرمان از ریا و تزویر اِبی عصبی می‌شود و فریادزنان اِبی را دروغ‌گوی متقلب و بیمار می‌نامد. مسئولان انتظامات آرمان را از سالن کنسرت بیرون می‌کنند. آرمان برای گفتن حقیقت به یلدا و تسویه‌حساب با اِبی آن‌ها را تعقیب می‌کند و محل سکونتشان را می‌یابد؛ اما نمی‌تواند با آن‌ها روبه‌رو شود و به خانه‌ای برمی‌گردد که با دوستش مهران در آنجا زندگی می‌کند. آرمان از مارال که در نشریه با او همکاری است، خواستگاری می‌کند؛ اما مارال به دلیل مرگ پدرش، به آرمان جواب منفی می‌دهد. آرمان برای اذیت کردن اِبی و پرده برداشتن از این راز که او نُت آهنگ را نوشته، چمدانی پُر از نامه و شعرهای دوران کودکی را که برای یلدا نوشته بوده، به همراه شانه و جعبه موسیقی یلدا به ساختمان ۸۴ که استودیوی ضبط است، می‌فرستد و با پلیس تماس می‌گیرد که در آن ساختمان بمب‌گذاری کرده است. پلیس آرمان را دستگیر می‌کند و وقتی می‌فهمند بمبی وجود ندارد، او را به تیمارستان می‌فرستند. آرمان در تیمارستان با دکتر پارسا، رئیس، سام، گلناز، میکائیل، منصور و... آشنا می‌شود. او قصد فرار از تیمارستان دارد؛ اما موفق نمی‌شود و گروه تئاتری برای بیماران تشکیل می‌دهد. منصور کلاتر، بیمار روانی، مخالف آرمان و ایده‌ها و کارهای اوست. یک شب دکور تئاتر را آتش می‌زند و آرمان با میکائیل از تیمارستان فرار می‌کند و مرگ آرمان در آتش‌سوزی شایعه می‌شود. مارال با کمک دوستش نگار در جست‌وجوی آرمان است. آرمان در شب آتش‌سوزی با میکائیل به خانه نگار می‌رود و سپس به خانه‌باغ میکائیل می‌رود و در آنجا مخفی می‌شود و از همان‌جا آزار و اذیت مارال را شروع می‌کند. مارال شخصیتی ساده‌لوح

است. او فریب حرف‌های نگار را می‌خورد و با همکارش، شهاب افتخاری که خواستگارش نیز هست، به دنبال آرمان می‌گردد. نگار با آرمان هم‌خانه می‌شود و به او عشق می‌ورزد؛ اما آرمان قهوه مخلوط با سیانور را می‌نوشد و می‌میرد. نگار، میکائیل را به تیمارستان می‌فرستد و مارال او را تعقیب می‌کند تا به خانه‌باغی در خارج از تهران می‌رسد و از دیوار باغ بالا می‌رود. نگار را در آن خانه می‌بیند و نگار همه رخدادهای را برایش تعریف می‌کند و یک فنجان قهوه به مارال می‌دهد؛ اما مارال نمی‌نوشد. نگار با اسلحه به سمت مارال شلیک می‌کند و تیرش به خطا می‌رود. با رسیدن شهاب و درگیری با نگار، تیری شلیک می‌شود و به کتف شهاب می‌خورد و اسلحه از دست نگار می‌افتد و مارال اسلحه را برمی‌دارد. نگار فنجان قهوه مخلوط با سیانور را می‌نوشد و می‌میرد. مارال با شهاب ازدواج می‌کند. در پایان رمان، میکائیل به آپارتمان مارال می‌رود و یک گل رز و برگه‌ای که روی آن نوشته است «دوستت دارم» جلوی در خانه می‌گذارد و به مارال می‌گوید که اینجا خانه زنت سیمین است. مارال احوال آرمان را از او می‌پرسد و او در جواب می‌گوید که حروف کلمات را می‌سازند، جمله‌ها کنار هم داستان‌ها را و داستان‌ها دنیای نویسنده را. مارال با شنیدن حرف‌های میکائیل، دوباره شروع به خواندن نوشته‌های آرمان می‌کند.

#### ۲-۴. تحلیل روان‌کاوانه شخصیت

این رمان ۱۶۱ شخصیت دارد که ۴۰ شخصیت زن (۲۴,۸۴ درصد) و ۱۲۱ شخصیت مرد (۷۵,۱۵ درصد) است. یک شخصیت حیوان (گوزن) (۰,۶۲ درصد) و چهار شخصیت (۲,۴۸ درصد) اشیائی مانند کوه و پنجره در حکایت‌های فرعی است. در این رمان، ۱۰۷ شخصیت (۶۶,۴۵ درصد) فقط حضور اسمی دارند و فقط نامشان برده می‌شود. نیز ۴۱ شخصیت (۲۵,۴۶ درصد) افراد و شخصیت‌های مشهور نظامی، سیاسی، ادبی و ورزشی هستند که شخصیت‌های داستانی اشاراتی گذرا و کوتاه به آن‌ها دارند که بیانگر سطح فرهنگی و اجتماعی شخصیت‌هاست و نوعی بینامتنیت در سیر روایت

ایجاد می‌کند. فهم این بخش‌ها در رمان مستلزم آشنایی با متون تاریخی و شخصیت‌های مشهور سینما، موسیقی و مکاتب سیاسی و روان‌شناسی است و برای خوانندگانی که با این نام‌ها و افراد آشنایی ندارند، موجب نوعی گسستگی و سردرگمی می‌شود که خواننده آن را در متن احساس می‌کند که از مؤلفه‌های آثار پست‌مدرنیسم است. آگاهی از هریک از این روابط بینامتنی منجر به فهم عمیق‌تر متن روایت می‌شود و خواننده را با افکار و احساسات راوی آشنا می‌سازد.

تعدد شخصیت‌ها نشان از ساختار پیچیده رمان دارد که به صورت فرد انتخاب شده‌اند، نه تیپ و ترکیبی از چهره‌های طبقات مختلف اجتماعی مانند نگهبان، روان‌پزشک و معاون وزیر که این تنوع متن را از یک‌نواختی درآورده است. روزبه معین، با استفاده از جریانی دیالکتیکی و نه انگاره‌برداری ساده، نمونه شخصیت‌های اسکیزوئید، پارانوئید، سوسیوپات و «پروتوتیپ» را که می‌شناسد و عیناً در زندگی واقعی آن‌ها را دیده است، به‌عنوان مواد خام و ابزار اولیه یک نهاد (تز) در برابر نیروی خلاقه و جریان ذهنی خود که برنهاد (آنتی‌تز) است، قرار می‌دهد و حاصل این رویارویی هم‌نهادی (ستتز) است که همان شخصیت یا کاراکتر آفریده‌شده نویسنده است (رک. دقییان، ۱۳۹۷: ۶۲).

شخصیت‌های این رمان را در دو صحنه مکانی غالب می‌یابیم و به دو دسته کلی بیرون تیمارستان با ۱۳۵ شخصیت و درون تیمارستان با ۲۶ شخصیت تقسیم می‌کنیم که برای تجسم و پرورش شخصیت‌های روانی دارای ویژگی‌های مشترک هستند، تا تأثیر مکان بر هویت، درک شخصیت‌ها و صفات شخصیت‌ها آشکار شود. در شخصیت‌هایی مانند آرمان، رئیس، میکائیل، سام، منصور، نگار و عرفان اختلال‌ها و علائم بیماری‌های اسکیزوفرنیا و پارانوئا وجود دارد. این علائم در ماجراجویی‌ها و کنش آنان با دیگر شخصیت‌ها آشکار می‌گردد. در ادامه ضمن معرفی شخصیت‌ها و تحلیل شیوه‌های شخصیت‌پردازی، به نمونه‌هایی از این اختلالات اشاره می‌کنیم.

#### ۱-۲-۴. شخصیت اسکیزوئید آرمان

آرمان شخصیت اسکیزوئید و سوسیوپات است که علائمی از این بیماری‌ها، مانند توهم شنوایی، برداشت فکر، شک‌اندیشی و رفتارهای ضداجتماعی، در ماجراجویی‌ها و رفتارهای او با دیگران آشکار است. آرمان شخصیتی پندناپذیر است و افکار، خیال‌پردازی و رفتار خود را درست و واقعی می‌انگارد که از صفاتی مانند خودرأیی و غرور او ناشی می‌شود. آرمان شخصیت محوری کنش داستانی است. سردمدار رخداد و درپی ایجاد تعادل در وضع اولیه رمان است که مهران، شخصیت مخالف، آن را به هم زده است. او «شخصیتی است که نخستین جهش پویا را به داستان می‌دهد» (بورنوف و اوئله، ۱۳۷۸: ۱۹۰). ماجرای آرمان از تمنای عشق آغاز می‌گردد و در نتیجه تعاملاتش به انسان دیگری تبدیل می‌شود. رفتار و اطوار و تا حدودی گفتار او بیانگر عملکردی نسنجیده است و مبدل به شخصیت مصنوعی می‌شود و طبق گفته خودش، سادیسیم یا دیگرآزاری دارد. آرمان در رفتار و خُلقیاتش در جهت منفی و دردسرساز، ثابت‌قدم است که ناشی از حوادث و ناکامی‌های تلخ گذشته است. شخصیت او بر بستر حوادث عاشقانه و پلیسی شکل گرفته است. بنابراین صفات برجسته‌الای اخلاقی و معنوی ندارد و نمی‌توان او را قهرمان نامید؛ پس او را شخصیت مرکزی می‌نامیم؛ زیرا خصوصیات قهرمان را ندارد (رک. میرصادقی، ۱۳۶۷: ۱۵۸).

#### ۲-۲-۴. شخصیت متوهم

توهم از علائم روان‌پریشی و ثانویه بیماری اسکیزوفرنیا و نوعی احساس و ادراک اشتباهی مبتنی بر خیال و دور از واقعیت است که حواس پنج‌گانه مانند شنوایی، بینایی، بویایی، چشایی و لامسه را دربر می‌گیرد. «ادراکی که در نبود هرگونه محرک خارجی مناسب اتفاق می‌افتد، توهم نامیده می‌شود» (آزاد، ۱۳۸۹: ۴۴). شخصیت متوهم اموری را درک می‌کند که وجود ندارد. در بیماران اسکیزوفرنیا، انواع توهم به‌طور متداول دیده

می‌شود؛ ولی شایع‌ترین آن‌ها توهم شنوایی است که توهمی پایه‌ای است و سبب بروز دیگر توهمات در بیمار می‌شود.

#### ۴-۲-۳. توهم شنوایی

توهم شنوایی از علائم مثبت بیماری اسکیزوفرنیا از نوع پارانوئید (بدگمان) است. شخصیت اسکیزوفرنیک دچار این توهم و پندار است که صداهای موهومی را می‌شنود، شخصی با او گفت‌وگو می‌کند و افرادی در محیط اطراف او با هم صحبت می‌کنند که صدایشان را می‌شنود (رک). قائم‌مقام‌فراهانی، خدابخشی‌کولایی و براتی‌سده، ۱۳۸۸: ۲۵؛ در صورتی که این امر خلاف واقع و غیرطبیعی است و محرک مورد نظر حضور فیزیکی در آن محیط ندارد و شخص متوهم، در ادراک اشتباهی پندار، صدای افرادی خیالی و یا افرادی را که حضور ندارند، می‌شنود.

اصطلاح «پارانویا» از مؤلفه‌های آثار پست‌مدرنیسم است. هنر پسامدرن بازتاب مستقیم نابسامانی‌ها عصر پسامدرنیته است. از این جهت بسیاری از ویژگی‌های بیمارگونه انسان این عصر در ادبیات آن منعکس شده است. پارانویا از روان‌رنجوری‌های شایع انسان پسامدرن است که شک، تردید، ترس و تصور توطئه از جانب دیگران، مهم‌ترین ویژگی‌های آن به‌شمار می‌رود.

پارانوئید حتی قبل از بقراط در یونان به‌کار برده شده و یونانی‌ها از آن به‌معنای دیوانگی استفاده می‌کردند. در قرن هجدهم، این اصطلاح برای اختلالاتی که علائم بارز آن‌ها هذیان و توهم بوده، متداول شد. حالات بیمار پارانوئید تا حدی شبیه حالات بیمار مبتلا به پارانوئید اسکیزوفرنیا است، اما از جهاتی نیز با آن تفاوت دارد. بیمار پارانوئید، مانند اسکیزوفرنیک، دچار هذیان‌هایی می‌شود؛ ولی هذیان‌ها بسیار نظام‌یافته‌تر از هذیان بیمار اسکیزوفرنیک است (شاملو، ۱۳۸۸: ۲۳۳).

«میکائیل» در رمان قهوه سرد شخصیت پارانوئیدی است که به توهم شنوایی مبتلاست و تصور می‌کند صداهایی را می‌شنود که دستوراتی به او می‌دهند و او را به مرگ تهدید

می‌کنند. او منشأ صداها را رادیو و یا پیغام‌گیر تلفن می‌داند: «بعد تهدیدهاشون شروع شد، روی پیغام‌گیر تلفن واسه م پیام تهدیدآمیز می‌داشتن، یه نفر همه‌ش از بین صداها می‌گفت می‌گشمت میکائیل، می‌گشمت میکائیل» (معین، ۱۳۹۶: ۹۵).

شخصیت‌های پارانوئیدی رمان قهوه سرد به جهان اطراف خود با ترس و بی‌اعتمادی می‌نگرند و اغلب در آن توطئه‌ای می‌بینند. شخصیت‌ها با خود حرف می‌زنند و بر این پندارند که صدایی را شنیده و درصدد پاسخ به آن هستند. این حرف زدن با خود نوعی تک‌گویی است و می‌توان آن را با توجه به حضور مخاطب، از نوع نمایشی و بدون حضور مخاطب، از نوع حدیث‌نفس دانست که سطوح ذهنی و لایه‌های پنهان و کشف‌نشده ذهن شخصیت‌ها را آشکار می‌کند. «شخصیت اغلب با خود حرف می‌زند و این نشانه آن است که شخصیت می‌خواهد افکار خود را برون‌افکنی کند و تحت تأثیر افکار خویش دست به انجام اعمال بزند» (براهنی، ۱۳۶۸: ۲۶۷).

«آرمان» احساس می‌کند که خانم همسایه‌اش پسر خود را صدا می‌کند و او پاسخش را می‌دهد. دوست آرمان، او را به این دلیل که با خودش صحبت می‌کند، در بیمارستان بستری می‌کند و آرمان بعد از دارودرمانی از تیمارستان می‌گریزد.

توی همسایگیم یه مادر و پسر زندگی می‌کنن که از شانس من پسره هم‌اسم من بود، مادرش هم دائم صداش می‌زد، لحن صداش طوری بود که حس می‌کردم مادرم داره صدام می‌زنه، این قضیه روزهای اول کلی کلافه‌م می‌کرد اما بعدش سعی کردم از این اتفاق لذت ببرم، شروع کردم به جواب دادن» (معین، ۱۳۹۶: ۱۸).

#### ۴-۲-۴. توهم بینایی

توهم بینایی از علائم مثبت بیماری اسکیزوفرنیا و نوعی از ادراکات حسی دیداری بدون محرک خارجی است که میزان شیوع آن بعد از توهم شنوایی است. شخصیت اسکیزوئید دچار این توهم و پندار است که اشخاصی را می‌بیند و با آن‌ها سخن می‌گوید (رک). قائم‌مقام‌فراهانی، خدابخشی‌کولایی و براتی‌سده، ۱۳۸۸: ۲۵). «رئیس» و

«سام» از شخصیت‌های داستانی هستند که به این توهم مبتلایند و ادعا می‌کنند شخصیت‌های فوت‌کرده و معروف سیاسی، تاریخی و نظامی مانند هیتلر و استالین و اجسامی را که وجود ندارد، در مدت زمان اندکی می‌بینند و با آن‌ها سخن می‌گویند. رئیس، در ادراک دیداری خود، تصویری از گوبلز، صدراعظم آلمان نازی بعد از مرگ هیتلر، را می‌بیند و او را صدا می‌زند و با او صحبت می‌کند، در صورتی که این شخصیت در محیط اطراف او وجود ندارد:

«گوبلز، گوبلز، صبر کن می‌خوام با گوبلز صحبت کنم».

«ویلچر رو نگه داشتیم، اطرافم رو نگاه کردم اما کسی نبود، حتا تو راهرویی که قرار داشتیم اتاقی نبود که کسی رو توی اتاق دیده باشه. گفتم: «چی می‌گی رئیس؟ روس‌ها کجا بودن؟ گوبلز کیه؟» (معین، ۱۳۹۶: ۸۴).

نام بردن از این شخصیت‌ها در انتقال درون‌مایه و اندیشه‌های نویسنده نقش دارد و بینامتنیت را که از مؤلفه‌های داستان پست‌مدرنیسم است، تبیین می‌کند.

#### ۴-۲-۵. هذیان

هذیان باورها، تفکرات نامعمول، ترس و افکار خاص درونی است که هیچ‌گونه اساسی در عالم واقعیت ندارد و بر توهمات استوار است.

[هذیان] تفکرات غیرعادی است. براساس این تفکرات، برداشت و تفسیر از واقعیت‌ها کاملاً مخدوش، مغلوط، نادرست و نابهنجار می‌شود. این تفاسیر معمولاً سازمان‌نیافته، مغشوش، بدون انسجام و وحدت درونی و غالباً متضاد و ناقض یکدیگر هستند. هذیان در این بیماران، به صورت مختلف تظاهر می‌کند (شاملو، ۱۳۸۸: ۲۰۳).

هذیان بیمار پارانوئید به چهار دسته تقسیم می‌شود: هذیان‌های بزرگ‌منشی، تأثیر و آزار و گزند، هذیان حسادت و هذیان جنسی. در هذیان بزرگ‌منشی، احساس مهم بودن، ثروتمند بودن و قدرت داشتن از حالات بسیار پایدار و مستمر است؛ زیرا بیمار

را از خطرات زندگی مصون می‌دارد و واقعیت را به نحوی مسخ می‌کند که بیمار احساس تسلط می‌کند. گاهی تفکرات بزرگ‌منشی این بیماران را مگالومانیا نیز می‌خوانند (همان، ۲۳۵).

«سام» نمونه پروتوتیپ شخصیت‌هایی است که تصاویری از بیماران پارانوئید مبتلا به خودبزرگ‌بینی را ترسیم می‌کنند. او خود را نوازنده ارکستر سمفونیک می‌داند و مربی‌اش او را در نوازندگی با لوئیز آرمسترانگ، از مشهورترین موسیقی‌دانان جاز و ترومپت‌نوازان تاریخ موسیقی، مقایسه می‌کند؛ درحالی که فقط می‌تواند سازدهنی بزند (معین، ۱۳۹۶: ۱۱۷).

«میکائیل» شخصیتی پارانوئیدی است که به هدیان ثروتمند بودن مبتلاست و ادعا می‌کند کارخانه‌دار بزرگی است و پول‌هایش را در بانک‌های سوئیس پس‌انداز کرده بود و به پسرهایش گمان بد دارد که پول‌هایش را دزدیده و با کارمندان بانک تبانی و گاوبندی کرده‌اند و به او اتهام توهم می‌زنند (همان، ۱۱۵).

پارانویا از ویژگی‌های تکرارشونده، اما نه لزوماً همیشگی در داستان‌های پسامدرن است. از مهم‌ترین نشانه‌های این نوع روان‌گسیختگی شک و بدگمانی و تصور توطئه از جانب دیگران است. این‌گونه داستان‌های پسامدرن بازتاب‌دهنده اضطراب‌های پارانوئیدی انسان معاصر هستند. شخصیت‌های مبتلا به پارانوئیا آرزوی نوعی زندگی سیال و محصورناشده را در سر می‌پروراند. لیکن وحشت آنان را از راه‌های واقعاً نامسدود و هم‌بدبینی‌شان دربارهٔ مفرّ احتمالی، میل شدید آن‌ها را به آزادی خدشه‌دار می‌کند آن‌ها در این مکان‌های محصور ایمن و درعین حال نایمن هستند (تدینی، ۱۳۸۸: ۶۷).

«میکائیل گفت: 'می‌دونی مریخی، من از یه ورشکسته تبدیل شدم به یه میلیاردر، تمومش رو هم مدیون یه پیچ خطرناکم، فقط کافیه دیدگاهت رو نسبت پیچ خطرناک عوض کنی'» (معین، ۱۳۹۶: ۹۴).

خودبزرگ‌بینی یا بزرگ‌منشی از علائم ثانوی، مثبت و هذیان‌های بیماری اسکیزوفرنیا است. این ویژگی قبلاً در وجود فرد بیمار نبوده و اکنون در روح شخصیت‌های اسکیزوفرنی پارانوئید تنیده شده است (قائم‌مقام‌فراهانی، خدابخشی‌کولایی و براتی سده، ۱۳۸۸: ۲۵).

«چند هفته‌ای بین به سری بیمار اسکیزوئید زندگی کردم که یکی‌شون فکر می‌کرد استیون اسپیلبرگ شده، یکی دیگه هم فکر می‌کرد تونسته با روح بتهوون ارتباط برقرار کنه» (معین، ۱۳۹۶: ۱۹).

#### ۴-۲-۶. ناپایداری شخصیت

شخصیت‌های ناپایدار و رنگارنگ از ویژگی‌های بارز بیماران پارانوئید است و به دلیل ضعف شخصیتی، خود را زیر نقابی از ویژگی‌های مثبت پنهان می‌کنند؛ اما در پایان نقاب از چهره حقیقی آنان برداشته می‌شود و ناپایداری شخصیتی آنان بر همه پدیدار می‌گردد. «شخصیت پارانویایی کسی است که دیگران نمی‌دانند با کدام ساز او برقصند» (گنجی، ۱۳۸۲: ۲۵۱).

«نگار» شخصیتی ناپایدار، متظاهر به جامع بودن، سیاه یا منفی، پلید غیرمنتظره و تصادفی با انگیزه‌ای مخفی است و در پایان رمان به انسانی متفاوت و پویا تبدیل می‌شود که تحولی منفی می‌یابد. این تحول تدریجی و منطقی نیست تا باورپذیر جلوه کند. نگار هرچند مخاطب را به اعجاب می‌کشاند، این شگفتی متقاعدکننده نیست، بلکه تظاهر به جامعیت است. مخاطب را با حیرت روبه‌رو می‌کند، اما شیوه‌ای قانع‌کننده ندارد. ناپایداری و بی‌ثباتی شخصیت نگار باعث شده است تا کشمکش درونی در بیشترین حد خود در او به وجود بیاید. نگار از زنده بودن آرمان خبر دارد، اما این مسئله را از مارال پنهان می‌کند و در اذیت کردن مارال و نامه فرستادن برای او و ایجاد صحنه‌های ساختگی، با آرمان همکاری و به مارال خیانت می‌کند و به دلیل حسادت در عشق‌ورزی آرمان به مارال، قصد کُشتن مارال را دارد، اما موفق نمی‌شود. «شخصیتی

است که برپایه انگیزه سود شخصی، عالمانه و عامدانه درصدد است به شخص دیگری صدمه بزند، او را بکشد یا غارت کند» (کرس، ۱۳۹۸: ۲۵۵).

آرمان، مارال و نگار مثلث کارآمد شخصیت را تشکیل می‌دهند؛ زیرا در کنش‌های خود اشتیاق و قصد دارند. «گاهی سه شخصیت رابطه مثلثی دارند. این نوع رابطه پویا و گاهی ترسناک است» (سیگر، ۱۳۹۵: ۱۳۸). سرانجام چون مارال از رفتار نگار آگاه می‌شود و نگار از کرده خود با مارال شرمسار است، با نوشیدن قهوه مخلوط با سیانور، رفتار ضداجتماعی خودکشی را که از علائم بیماری اسکیزوفرنیا است، مرتکب می‌گردد. نگار خودتنبیهی می‌کند و به گونه‌ای عبرت‌آموز از بین می‌رود.

نگار فنجان قهوه را برداشت و آن را یک‌باره سر کشید. سپس نیشخندی زد و روی زمین افتاد، مارال سراسیمه سمت نگار شتافت تا او را نجات دهد اما سیانور حل شده در قهوه به‌حدی بود که جانش را در کمتر از بیست ثانیه گرفت (معین، ۱۳۹۶: ۲۱۳).

#### ۷-۲-۴. برداشت فکر

برداشت یا تخلیه فکر نوعی هذیان و از علائم مثبت بیماری اسکیزوفرنیا است که بر اثر اختلال کنترل فکر ایجاد می‌شود. شخصیت اسکیزوئید «احساس می‌کند که دیگران فکر او را می‌دزدند» (قائم‌مقام‌فراهانی، خدابخشی‌کولایی و براتی‌سده، ۱۳۸۸: ۲۵).

«آرمان» به این توهم مبتلاست که اشخاصی خاطرات، ایده‌ها، نوشته‌ها و داستان‌های او را دزدیده و به نام خود منتشر کرده‌اند. او اِبی، دوست و هم‌کلاسش، را به دزدیدن و جعل اسم و خاطرات خود متهم می‌کند: «تا حالا چیزهای زیادی را از من دزدیدن، گاهی ایده‌هام رو به‌صورت کاملاً حرفه‌ای سرقت کردن، گاهی هم به‌طور کاملاً وقیحانه، تمام نوشته و داستان نگارش شده رو دزدیدن و بدون هیچ کم‌وکاستی با نام خودشون منتشر کردن» (معین، ۱۳۹۶: ۱۳).

در بخش اول رمان، ابی وضعیت متعادل اولیه روایت را برهم می‌زند. آرمان در توهمات خود ابی را سوءاستفاده‌کننده از ایده‌ها و خاطرات خود می‌داند که با جعل اسم و خاطرات او، خودش را نابغه موسیقی می‌شناساند و با یلدا ازدواج می‌کند. «ابی، هم‌اتاقی سابقم، واسهام توطئه کرده و خاطرات من رو دزدیده، اسمش رو عوض کرده و اسم من رو گذاشته رو خودش» (همان، ۷۳). آرمان در این بخش از روایت به هذیان گزند و آسیب مبتلاست. هذیان گزند «باوری است که شخص گمان می‌کند در معرض تهدید، بدرفتاری و مداخله یا توطئه قرار دارد» (آزاد، ۱۳۸۹: ۳۵). آرمان با شیوه ارائه مستقیم شخصیت‌پردازی، چنین باوری از شخصیت ابی دارد: «کم‌حرف و گوشه‌گیر شده بود، بهش می‌گفتم ابیست، مخلوطی از چند بیماری بود؛ از سادیسم، شیزوفرنی گرفته تا بحران هویت، بدتر از همه سست‌عنصریش بود» (معین، ۱۳۹۶: ۱۱).

#### ۸-۲-۴. تحت نظارت بودن

تحت نظارت و نفوذ بودن نوعی هذیان و از علائم مثبت اسکیزوفرنیا است. شخصیت اسکیزوفرنیک احساس می‌کند تحت تعقیب است و برای شنیدن سخنان او دستگاه شنود کار گذاشته‌اند و با سیستم ردیابی او را تحت نظر گرفته‌اند. هذیان تحت نفوذ بودن اعتقادی است که «افراد دیگر، نیروها، شاید از ماورای کُرآت دیگر، افکار، احساسات و اعمال شخص را، اغلب توسط وسایل الکتریکی که به‌طور مستقیم علامات را درون مغز وی می‌فرستد، کنترل می‌کنند» (آزاد، ۱۳۸۹: ۳۶).

«رئیس» به این توهم دچار است که بالای تخت او دوربین مداربسته کار گذاشته‌اند و تخت او به این دلیل روبه‌روی پرستارهاست که او را تحت نظر بگیرند و به آرمان هشدار می‌دهد که فکر فرار از بیمارستان را فراموش کند؛ زیرا او سابقه فرار از آسایشگاه دارد و به این دلیل تحت نظارت است و پرستار تمام رفتارهای او را زیر نظر دارد:

«اگه یه بار فرار کردی باید بهت بگم دیگه نمی‌تونی این کار رو بکنی، چون اینجا بدجوری تحت نظری.»  
 «از کجا می‌دونی تحت نظرم؟»  
 «چون تحت کنار منه، درست روبه‌روی پرستارها، بالا سرت هم یه تابلو هست که پشتش دوربین مداربسته جاسازی کردن» (معین، ۱۳۹۶: ۷۸).

#### ۹-۲-۴. شک‌اندیشی و عدم قطعیت

شک‌اندیشی و عدم قطعیت از مؤلفه‌های آثار پسامدرنیستی است. شخصیت‌های آثار پسامدرنیستی افرادی درون‌گرا، مردد و شکاک هستند. «درون‌گرایی بیمار اسکیزوفرنیک خود نوعی محافظت در برابر تحریکات بیرونی است» (شاملو، ۱۳۸۸: ۲۲۱). فضای آثار پسامدرنیستی آکنده از نشانه‌های شک‌اندیشی است؛ مانند کثرت کاربرد قیده‌های شک و تردید، فعل‌های منفی، «ی» نکره، حرف ربط «یا»، جملات سؤالی، علامت سؤال و واژه‌های نشانگر بی‌اطلاعی و ابهام (رک. تدینی، ۱۳۸۸: ۴۳۶). نویسنده آثار پست‌مدرنیستی با کاربرد این مؤلفه‌ها فضایی شک‌آلود و گمانمند برای مخاطب می‌سازد؛ پس به‌شیوه‌ای سخن می‌گوید که گویی خود در آن گمانمند است و این حس را به خواننده القا می‌کند. شخصیت‌هایی مانند شهاب، مارال و نگار به موضوع مرگ و زندگی آرمان شک و تردید دارند و از رخدادی واحد روایت‌های متعددی به‌دست می‌دهند. خواننده نیز به‌تبع این شخصیت‌ها از مرگ و زندگی آرمان دچار تردید و شک می‌شود و از خود می‌پرسد «فرستنده نامه‌ها کیست و آیا آرمان زنده است؟»:

[نگار:] «ما هم مطمئن نیستیم که مرده یا نه، اما من یکی پاک دارم دیوونه می‌شم.» مارال گفت: «تو چی فکر می‌کنی؟» شهاب در فکر فرورفت و مردد گفت: «من فکر می‌کنم مرده! آخه مگه می‌شه؟ اگه زنده بود باید زودتر از این پیداش می‌شد، اصلاً آرمان اگه زنده باشه چرا باید بعد از این مدت، یه سری نوشته واسه‌ت بفرسته؟» (معین، ۱۳۹۶: ۶۳).

شخصیت‌پردازی و معرفی برخی شخصیت‌ها در آثار پست‌مدرنیستی به‌گونه وحدت‌درعین کثرت است. برخی از شخصیت‌های داستانی با قرائن و نشانه‌هایی یکی می‌شوند و باز درعین حال از هم جدا هستند، چون نام‌ها و صفات متفاوتی دارند؛ مثلاً دکتر پارسا و دکتر بایگان یک شخصیت بیشتر نیستند، اما اسامی مختلفی دارند که باعث ابهام و عدم قطعیت فضای داستان شده و درعین دوگانگی، یکی بیش نیستند و قرائنی این دو را به هم می‌پیوندد. برای مخاطب قطعی نیست که آیا دکتر بایگان که راوی از او نام می‌برد، همان دکتر پارسا است که در نامه‌های آرمان به مارال حضور دارد یا شخصیت دیگری ساخته تخیلات ذهنی آرمان است. در پرسش‌های شهاب و مارال از دکتر بایگان راجع به دکتر پارسا، او خود را بی‌خبر نشان می‌دهد و آرمان را دوست خود معرفی می‌کند.

فرجام‌های متعدد شخصیت‌های داستان از دیگر ویژگی‌های رمان پست‌مدرن است. در این‌گونه آثار، نویسنده رمان از خواننده درباره سرانجام شخصیت‌ها نظرخواهی می‌کند و مخاطب را در گزینش فرجام برخی شخصیت‌ها آزاد می‌گذارد و قطعیت و یگانگی جهان داستان را به‌چالش می‌کشد. مشخص نبودن سرنوشت برخی شخصیت‌ها باعث ایجاد ابهام و مشکل در طرح رمان شده و به خواسته مخاطب که می‌خواهد از سرنوشت آنان آگاه شود، پاسخی نداده است و خواننده احساس فریب‌خوردگی می‌کند. سرانجام شخصیت‌هایی مانند منصور، یلدا، اِبی، مهران، سام و دختر جوانی که آرمان تلفنی با او صحبت می‌کرد، مشخص نیست و در صحنه رمان به حال خود رها شده‌اند. فرجام رمان نیز چرخه بی‌پایانی است. نویسنده رمان خواننده را در آخرین صفحه رمان با کنش مارال در خواندن دوباره نامه‌های آرمان که قصد فهمیدن راز کلمات مبهم سام را دارد، به صفحات آغازین رمان و تکرار داستان ارجاع می‌دهد و با نوعی دور زدن مواجه است.

#### ۴-۲-۱۰. رفتارهای ضداجتماعی

رفتارهای ضداجتماعی مزمن و مداوم نوعی بیماری با علائمی مانند رعایت نکردن موازین اجتماعی و اخلاقی است. شخصیت سایکوپات یا سوسیوپات به حقوق دیگران تجاوز می‌کند. «بسیاری از این بیماران مرتکب اعمال غیرعقلانی، خشونت‌آمیز، دزدی و خودآزاری تکانه‌ای شدید مانند خودکشی می‌شوند و بسیاری از این بیماران گرفتار نظام کیفری هستند» (لوین، لادون و سونی، ۱۳۷۳: ۴۳).

شخصیت‌های اسکیزوئید داستانی به سابقه خود در ارتکاب رفتارهای ضداجتماعی اعتراف دارند. آرمان به رفتارهای غیرعقلانی خود، مانند قطع برق سینما، سر کار گذاشتن پلیس و خبر بمب‌گذاری دروغین، اقرار می‌کند و به این دلیل از آزادی در اجتماع محروم می‌شود. پلیس، آرمان را به تیمارستان می‌فرستد و در آنجا بستری می‌کند؛ زیرا چندین بار قصد نقض و زیر پا گذاشتن این محرومیت اجتماعی را دارد. آرمان مکانیسم دفاعی فرار و خشونت را که از علائم اسکیزوفرنیا است، پیش می‌گیرد و هول‌وهراس درباره بحران هویت را که از دستاوردهای پست‌مدرنیسم است، دامن می‌زند. آرمان پس از ناکامی در فرار از تیمارستان، برای کاهش مشکلات بیماران، گروه تئاتر تشکیل می‌دهد.

تئاتردرمانی یا سایکودرام از روش‌های درمان اسکیزوفرنیا است که آرمان در تیمارستان برای درمان شخصیت‌های اسکیزوئید و کنار گذاشتن رفتارهای کلیشه‌ای و سلامتی روان به آن می‌پردازد. سایکودرام در زبان انگلیسی معادل فارسی روان‌نمایشی است. «پیشوند روان مفهوم جنون، غیرعادی بودن، عصبی، یا حتی اجتماع‌ستیزی را به ذهن منتقل می‌سازد و واژه درام به معنای نمایش است» (بلانر، ۱۳۸۳: ۴۴). سایکودرام مکتب روان‌شناسی مستقلی نیست و مجموعه‌ای نظری و عملی است.

نظریه نهفته در تئاتردرمانی تکمیل‌کننده و تقویت‌کننده جریان‌های اصلی نظری در روان‌شناسی و روان‌درمانی و در جنبه‌های اختصاصی و متنوع است.

سایکودرام نوعی تمرین خلاقیت است؛ راهی مملو از سرزندگی و شجاعت در ترکیب فلسفه‌های پست‌مدرنیسم و ضدساختارگرایی در اشکال جدید و سنتی با ویژگی‌هایی مانند سرزندگی، محور پویایی و نمود خویشتن است (بلانر، ۱۳۸۳: ۱۷۷).

قصد آرمان از تشکیل گروه تئاتر، کشف ابعاد روان‌شناختی مسائل، حل مشکلات عاطفی و خودآموزی توسعه توانایی‌های نهفته شخصیت‌های اسکیزوئید است. او در این مسیر با مخالفت دیگر شخصیت‌ها مانند دکتر پارسا، منصور و رئیس مواجه می‌شود و در پاسخ آنان می‌گوید: «گفتم تئاتر تأثیر منفی نمی‌ذاره، هنر و تئاتر باعث می‌شه بیمارها رفتارهای کلیشه‌ای رو کنار بذارن، این اسمش سایکودرامه، من روی این مسئله تحقیقات زیادی کردم، سایکودرام باعث سلامتی روح می‌شه» (معین، ۱۳۹۶: ۱۴۹).

شخصیت اسکیزوئید با شرکت در تئاتردرمانی واکنش‌های عادت‌ی و همیشگی خود را به حالت تعلیق درمی‌آورد و روش‌های دیگر را می‌آزماید و شخصیت خویش را کشف می‌کند و به نمود خویشتن می‌رسد. «در تئاتردرمانی، به فرد کمک می‌شود تا با تجسم و بازی کردن یک مسئله به‌جای فقط صحبت کردن درمورد آن که روشی مرسوم است، مسئله را بازنگری کرده، برای آن راه‌حل مناسب پیدا کند» (بلانر، ۱۳۸۳: ۲۷).

#### ۴-۲-۱۱. خودکشی

خودکشی منتهای درماندگی انسان معاصر است. عبث‌نمایی و پوچ‌گرایی از رفتارهای ضد اجتماعی و خودآزاری تکانه‌ای شدید شخصیت‌های اسکیزوئید است. خطرهای پایدار بیماری اسکیزوفرنیا از کنش‌های غیرمنتظره و غیرعادت‌ی شخصیت‌های داستانی است که انتظار انجام آن نیست و معنا باختگی و ابزوردیسم را ترسیم می‌کند که انسان و چرخه زندگی را بی‌معنا می‌داند و مکانیسم دفاعی و راه فرار را در اقدام به خودکشی می‌جوید. بی‌فرجامی، وضعیت نامطلوب و پایان ناخوش سرنوشت شخصیت‌ها از

ویژگی‌های معنا‌باختگی در این رمان است. «کنش غیرعادی آن است که فقط یک بار اتفاق می‌افتد و از همین تکرار و اتفاق می‌توان به روحیه شخصیت پی برد» (اخوت، ۱۳۹۸: ۱۴۳). بروز این رفتار در نتیجه اختلالات عاطفی، نارسایی‌های مراقبت اجتماعی و مشکلات درمانی است.

اختلال عاطفی در انواع مختلف اسکیزوفرنیا مشترک است و حدود نیمی از این بیماران ممکن است به افسردگی مبتلا باشند. آنان به‌هنگام افسردگی اغلب دست به خودکشی می‌زنند. خطر اقدام به خودکشی در این بیماران در مرحله افسردگی در حدود ۱۲ درصد است (لوین، لادون و سونی، ۱۳۷۳: ۲۱).

شخصیت‌ها در رمان قهوه سرد، نه صحنه خودکشی را ترسیم می‌کنند: توصیف خودکشی نامزد رئیس (رک. معین، ۱۳۹۶: ۷۶)، خودکشی شخصیت‌های مشهور سینمایی، سیاسی و ادبی مانند مَرلین مونر (همان، ۷۵)، هیتلر (همان، ۸۰) و ارنست همینگوی (همان، ۸۲)، و خودکشی آرمان (همان، ۲۱۱) و نگار (همان، ۲۱۳). خودکشی شخصیت‌های رمان بیانگر اصولی از پست‌مدرنیسم مانند بی‌معنایی و ناامیدی است که کنشی دور از اخلاق و نشان‌دهنده بی‌نتیجه ماندن تلاش‌های شخصیت‌های رمان برای چیرگی بر اضطراب درون است. «وجه غالب تفکر پست‌مدرن اثبات بی‌معنایی یا طرح صرف‌نظر کردن از معناست» (داوری، ۱۳۹۱: ۴۸).

آرمان به دلیل ناکامی در ازدواج با مارال، با نوشیدن قهوه سرد آمیخته با سیانور خودکشی می‌کند و نگار با برنامه قبلی و با همکاری میکائیل، مارال را به خانه‌باغ می‌کشد تا او را به قتل برساند؛ اما با کمک شهاب، مارال از مرگ نجات می‌یابد و نگار با نوشیدن قهوه مخلوط با سیانور خودکشی می‌کند.

نگار تنها نمونه پروتوتیپ شخصیت‌های اسکیزوئید زن در این رمان است و بیماری اسکیزوفرنیا در زنان را ترسیم می‌کند. نگار شخصیتی پویا و متظاهر به جامع بودن است، سیرتی ناپسند دارد و از شخصیتی که در آغاز داستان دارد، قابل شناخت نیست و حوادث بر او تأثیرگذار است. نگار رفتاری ریاکارانه با مارال دارد و تضاد میان ظاهر و

واقعیت را در پایان رمان با کنشی باورنکردنی و خارق‌العاده از خود بروز می‌دهد و به خواسته‌ی اساسی‌اش که ازدواج با آرمان است، نمی‌رسد و در خواسته‌ی آنی خود که گشتن مارال و جنبه‌ی پلیسی رمان است، ناکام می‌ماند.

#### ۱۲-۲-۴. رفتار خشونت‌آمیز

خشونت و پرخاشگری از علائم بیماری اسکیزوفرنیا است و در شخصیت‌های اسکیزوئید بر اثر هذیان، توهمات و ترس ظاهر می‌شود (قائم‌مقام‌فراهانی، خدابخشی‌کولایی و براتی‌سده، ۱۳۸۸: ۶۳).

در بخش سوم رمان، در صحنه‌ی ساختگی که حاصل افکار بیمار آرمان است، در صحنه‌ی تعقیب و گریز دو موتورسوار، مارال و نگار مورد سوءقصد، دزدی و ضرب‌وشتم با چاقو قرار می‌گیرند (معین، ۱۳۹۶: ۵۲).

آرمان با مش‌رحیم درگیر می‌شود و با کوبیدن مشت، دماغ او را می‌شکند و دکتر پارسا دلیل این رفتار و تصورات آرمان، مانند برداشت فکر، معشوقه‌ی دوران کودکی و ساختمان شماره ۸۴ را نتیجه‌ی شدت گرفتن بیماری اسکیزوفرنیا و شکاک شدن آرمان می‌داند و راه بهبود او را در شوک الکتریکی می‌داند (همان، ۱۶۸). شخصیت‌های رمان، در این صحنه، شوک الکتریکی را که از روش‌های درمان بیماری اسکیزوفرنیا است، ترسیم می‌کنند که سبب فراموشی و به‌ویژه سفید و خالی شدن ذهن و فراموش کردن خاطرات آزارنده و لذت بردن شخصیت اسکیزوئید از زندگی است. «الکتروشوک در حال حاضر، درمانی مؤثر، مفید و مطمئن برای برخی از اختلالات روانی - عصبی مانند افسردگی به‌ویژه در سالمندان است. تشنج‌درمانی برقی در اسکیزوفرنیا به‌ویژه نوع کاتاتونیایی (کاتاتونیک) کاربرد دارد» (قائم‌مقام‌فراهانی، خدابخشی‌کولایی و براتی‌سده، ۱۳۸۸: ۸۳).

## ۴-۲-۱۳. شخصیت پسیکوپات منصور

«منصور» شخصیت آنتاگونیست، ایستا، پلید و نیروی متضاد در برابر آرمان است که علائم بیماران پسیکوپات را دارد. آنتاگونیست همان آدم‌های ضدقهرمان و شریر داستان هستند که سایه یا جنبه‌های تاریک شخصیتشان، مانند خشم، حسادت، شهوت و افسردگی، آنان را به وادار به کنش‌هایی ناپسند می‌کند و جلوی خواست قهرمان را می‌گیرد و هر دو با تمام قدرت و نیرنگ‌های خود درمقابل همدیگر ایستادگی می‌کنند (شمیسا، ۱۳۷۵: ۱۶۷؛ بصیری، ۱۳۹۶: ۱۳۶). نسبت لقب «کلاتر» به منصور به‌شکلی طنزآمیز و کنایی به موقعیت این شخصیت در متن روایت اشاره دارد که شخصیتی خودرأی و مستبد است. منصور با ویژگی‌های فردی از گروه شخصیت‌های درون تیمارستان جدا می‌شود و مسیر داستان را تغییر می‌دهد و به موقعیت جدید آرمان اعتراض و با او رقابت می‌کند.

پسیکوپات بیماری روانی توأم با رفتار تهاجمی است.

پسیکوپات‌ها هیچ‌گونه احساس همدردی و ترحم نسبت به دیگران از خود نشان نمی‌دهند. نسبت به احساسات مردم بی‌توجه هستند و با نهایت بی‌رحمی و خودخواهی بدون توجه به حقوق دیگران مایل‌اند هرچیز را تصاحب کنند و در این کار به عاقبت آن نمی‌اندیشند. نسبت به هرچیز سنگ‌دل و بی‌عشق و علاقه هستند (فرجی، ۱۳۵۵: ۸۹).

منصور علائم بیماران اسکیزوفرنیا از نوع پارانوئید را نیز دارد. این نوع شخصیت‌ها «نسبت به هبفرنیک‌ها و کاتاتوتیک‌ها اختلال رفتاری کمتری از خود نشان می‌دهند. نگاه‌های او نافذ، خشمگین و مشکوک است و میل زیادی به مشاجره لفظی و عملی دارد. گاهی نیز این میل سبب حمله به دیگران می‌شود» (شاملو، ۱۳۸۸: ۲۰۹).

نویسنده تصویری از سرشت این فرد و دلایل اعمالش می‌آفریند که شرارتش از سر حماقت، ضعف و خودخواهی است. او درمقابل رفتار آرمان قصد انتقام‌جویی دارد و به بهانه برقراری نظم و آرامش آسایشگاه و تمایلش به قدرت و سلطه‌گری، قصد محدود

و سرکوب کردن واکنش‌ها را دارد و وقتی در خراب کردن دکور تئاتر با مخالفت رئیس و دیگر شخصیت‌ها مواجه می‌شود، به صورت هریک از آن‌ها سیلی می‌زند و لب رئیس را زخمی می‌کند و اجرای تئاتر را دلک‌بازی می‌داند. شخصیت «پارانویبی در مخزنی از تکبر و سلطه‌گری و تحقیر دیگران است و موقعیت‌هایی خلق می‌کند که در آن بالاتر از همه است و بهترین نقش را دارد» (گنجی، ۱۳۷۸: ۲۵۲).

منصور شب‌هنگام دکور تئاتر را که مانعی بر سر راه خود می‌داند، به آتش می‌کشد و چند نفر را در آتش می‌سوزاند. خواننده منتظر تعقیب و مجازات منصور است؛ اما نویسنده سرانجام منصور را مشخص نمی‌کند. آتش زدن تیمارستان از علائم شدید بیماری منصور در مقابل استرس‌هایی است که در زندگی تجربه کرده است.

پسیکوپات‌ها، مثل سایر شخصیت‌ها نابهنجار، به مفهوم معمول بیمار روانی نیستند؛ هرچند بسیاری از آن‌ها اضطراب و افسردگی زیادی تجربه کرده یا معمولاً علائم شدید در مقابل استرس‌هایی که تجربه می‌کنند، نشان می‌دهند. آتش‌افروزی و جنون دزدی را می‌توان در این اختلال شخصیتی گنجانده؛ چون اساساً ماهیت ضداجتماعی دارند (فیش، ۱۳۶۹: ۱۶۰).

#### ۱۴-۲-۴. مکانیسم دفاعی

مکانیسم دفاعی واکنش فرد به عوامل نامطلوب است و در پاسخ به عوامل ایجادکننده فشار شکل می‌گیرد. در مکانیسم دفاعی، «بیمار اسکیزوفرنیک به‌جای رفتارهای مطلوب اجتماعی به گوشه‌نشینی، تخیل دائمی و برون‌افکنی می‌پردازد؛ البته او از این عوامل به‌عنوان مکانیسم‌های دفاعی استفاده می‌کند. در موارد پیشرفته، توهم و هذیان نیز جزء روش‌های دفاعی این بیماران است» (شاملو، ۱۳۸۸: ۲۲۲).

در رمان قهوه سرد، رفتار ناپسند اِبی با آرمان و سوءاستفاده از خاطرات او عوامل فشار است که باعث تنش و واکنش آرمان می‌شود. آرمان برای دفع فشار از مکانیسم دفاعی تخیل و سرکار گذاشتن پلیس استفاده می‌کند و یک چمدان پُر از نامه و شعر

به‌همراه شانه معشوقه دوران کودکی و جعبه موسیقی خود را به ساختمان ۸۴ می‌فرستد و با پلیس تماس می‌گیرد که بمب کار گذاشته است. پلیس، آرمان را دستگیر می‌کند و به تیمارستان می‌فرستد (معین، ۱۳۹۶: ۶۶).

فرار از موقعیت و فشار مکانیسم دفاعی دیگری است که آرمان و میکائیل درمقابل محرومیت‌های محیط تیمارستان از آن استفاده می‌کنند. آرمان چندین بار اقدام به فرار می‌کند و سرانجام در شب آتش‌سوزی به‌همراه میکائیل موفق به فرار می‌شود «بیماران تیمارستانی درمقابل محرومیت‌ها از مکانیسم‌های دفاعی مانند فرار، پرخاشگری و حمله به دیگران و یا سازگاری استفاده می‌کنند» (شاملو، ۱۳۸۸: ۱۰۶).

استفاده از مواد مخدر و محرک مانند الکل درواقع نوعی حالت دفاعی کودکانه در برابر اضطراب است و به‌دلیل کاهش موقت اضطراب، تقویت و زیاد می‌شود. استعمال دخانیات شخصیت‌های اسکیزوئید که از آن برای تقویت‌کننده تغییر رفتار در تیمارستان استفاده می‌شود، نوعی مکانیسم دفاعی در برابر اضطراب و استرس است که حسی آرام‌بخش به بیماران می‌دهد و نوعی درمانگری رفتاری است.

درمانگری رفتاری برای شناسایی رفتارهای ناسالم اشخاص و کمک به تغییر این نوع رفتارهاست. ایجاد انگیزه در بیماران برای تغییر رفتار و یادگیری مهارت‌ها روشی است که در دو نوع درمانگری رفتاری برای اسکیزوفرنی استفاده شده که عبارت است از اقتصاد ژتونی و تعلیم مهارت‌های اجتماعی (رک. آزاد، ۱۳۸۹: ۱۱۵). اقتصاد ژتونی، براساس نظریه یادگیری، شیوه‌ای درمانی است که در آن به رفتار مناسب از طریق ژتون‌هایی که به‌صورت تقویت‌کننده درمی‌آیند، پاداش داده می‌شود. خصوصیت اصلی محیط تقویت‌کننده آن است که بیمار را برای کسب پاسخ‌های جدید برمی‌انگیزد. برای تقویت پیوند بین محرک و پاسخ‌های معین روش‌های تقویتی به‌دقت طرح‌ریزی می‌شود. طبق این روش، محیط تیمارستان باید به‌صورتی باشد که بیمار در آن از طریق

عمل کردن بیاموزد. روشی دیگر برای ایجاد تقویت، اقتصاد ژتونی است که در موقعیت‌های بیمارستانی متعدد اجرا شده است. طبق این روش:

۱. بیمار برای کاری که انجام داده و یا رفتار مناسبی که داشته است، ژتون‌هایی به‌عنوان دستمزد یا پاداش دریافت می‌کند.
۲. تعداد ژتون‌ها متناسب با مقدار تقویت است.
۳. تقویت‌کننده‌ها عبارت است از استفاده از ژتون برای دریافت شیرینی، سیگار و سایر اشیا (همان، ۸۶).

در رمان قهوه سرد، حضور شخصیت‌های اسکیزوئید در کلاس‌های روان‌درمانی و بررسی مشکلات آنان به‌وسیله روان‌شناس ترسیم می‌شود. در این روش، روان‌شناس به‌جای یک نفر با چند نفر مشاوره و گفت‌وگو می‌کند. هر فرد مشکلات خود را می‌گوید و بقیه بیماران نظر خود را راجع به آن موضوع برای بهبود و سلامتی شخص مطرح می‌کنند. در این صحنه داستانی، سیگار تقویت‌کننده‌ای است که به‌عنوان جیره روزانه در اختیار بیماران قرار می‌گیرد. وقتی دکتر پارسا جلسه را شروع می‌کند و از مزایای کلاس روان‌درمانی سخن می‌گوید و از شخصیت‌های اسکیزوئید می‌خواهد برای حرف زدن داوطلب شوند، آنان به خواسته دکتر پارسا بی‌توجهی می‌کنند. دکتر پارسا با مطرح کردن مسئله جیره سیگار و روش اقتصاد ژتونی به‌عنوان محرک محیطی، آن‌ها را به سخن گفتن تشویق می‌کند و به آنان می‌آموزد چگونه ژتون به‌دست بیاورند، نه آنکه برای رفتار سازگارانه خود ارزش قائل شوند. سیگار کشیدن شخصیت‌ها از کنش‌های عادی و وسواس‌گونه آنان است که در چندین صحنه روایت ترسیم می‌شود. «شیش تا سیگار در روز، یکی وقتی از خواب بلند می‌شم، ناشتا یکی قبل از ناهار، یکی بعد از چایی عصر، یکی قبل از شام» (معین، ۱۳۹۶: ۸۳).

وقتی همه روی صندلی‌هاشون نشستند، دکتر پارسا جلسه رو شروع کرد و درباره نحوه مدیریت این کلاس و مزایای روان‌درمانی بر بهبود مشکلات رفتاری صحبت کرد و بعد پرسید کی داوطلب می‌شه واسه صحبت کردن؟ بعضی‌ها شروع کردن به جویدن ناخن‌هاشون، بعضی‌ها با دکمه‌های پیرهن‌شون بازی کردن و بعضی‌های دیگه هم به هم نگاه می‌انداختن. دکتر پارسا با لحنی تهدیدآمیز گفت: «انگار امروز جیره سیگار نمی‌خواین! فقط کافیه هرچی رو که به ذهن تون می‌رسه بگید.»

بالاخره میکائیل دستش را بالا گرفت (همان، ۱۱۴).

مصرف قهوه، چای و سیگار و صحبت از نوشیدن الکل بیانگر اعتیاد شخصیت‌های اسکیزوئید و کنش غالب آنان در این رمان است.

روان‌کاوان و روان‌پزشکان اغلب بر این مسئله تأکید می‌کنند که اساس اعتیاد میل غیرقابل کنترل برای رسیدن به لذت و کم کردن اضطراب در افرادی است که اختلال شخصیت دارند؛ به‌ویژه آن نوع بیمارانی که با اجتماع در ستیز هستند و پایبند قوانین، مقررات و اخلاقیات اجتماعی نیستند، برای استفاده از مواد مخدر و محرک آمادگی بیشتری دارند. استفاده از مواد مخدر و محرک مانند الکل در واقع نوعی حالت دفاعی کودکانه در برابر اضطراب است و به دلیل کاهش موقت اضطراب، تقویت و زیاد می‌شود (شاملو، ۱۳۸۸: ۲۲۴).

#### ۴-۲-۱۵. اختلال تکلم

اختلال تکلم انحراف و آشفتگی کلام از مسیر اصلی خود و نوعی اسکیزوفرنیا است. «اختلالات تکلم به انواعی مانند فقر محتوا، لکنت زبان، گنگی، سالاد کلمات و واژه‌سازی تقسیم می‌شود» (آزاد، ۱۳۸۹: ۴۲).

«سام» نمونه پروتوتیپ شخصیت‌های لکنت زبان است و این اختلال را ضعف شخصیت خود می‌داند؛ زیرا مکث‌ها یا تکرار اجزای کلمه و تپق زدن جریان طبیعی تکلم او را قطع می‌کنند و دیگر شخصیت‌ها او را به سخره می‌گیرند.

لکنت زبان اختلال رفتار کلامی و نوعی رفتار حرکتی است. شامل دو بخش عمده، یعنی تکلم و نوشتن، می‌شود. در افراد نابهنجار، مضمون و نحوه رفتار کلامی از جهات مختلف ممکن است دچار اختلال شود. متداول‌ترین این اختلال‌ها لکنت زبان است که در افراد نوروتیک شیوع بیشتری دارد (شاملو، ۱۳۸۸: ۱۰۶).

سام جملاتی می‌سازد که مفهوم آن برای مخاطب و خواننده گنگ است و فقط بیمار اسکیزوفرنیک آن را می‌فهمد. سام جملات را به طریقی خاص بر زبان می‌آورد که مبهم و نامفهوم است. در گفتار او، کلمات به شکلی بی‌ربط در پی هم می‌آید و کاربرد ارتباطی ندارد. می‌توان گفت واژه‌ها و عبارات نامشخص و گنگ پست‌مدرنیستی است. «این نوع گفتار که در آن کلمات و عبارات به یک سبک کاملاً ناهماهنگ ترکیب شده‌اند، سالاد کلمات نامیده می‌شود» (آزاد، ۱۳۸۹: ۴۲).

سام رو با همون وضعیت به آسایشگاه بردن و وقتی از کنار من رد می‌شد با گریه گفت: «بهش بگو... همه چیز دوباره ششروع می‌شه... همه چیز شروع می‌شه.» رئیس که فهمید من تو فکر فرورفتم، ضربه‌ای بهم زد و گفت: «کار همیشگی شه، هر چند وقت یه بار هوس می‌کنه خودش رو بندازه پایین.»  
گفتم: «منظورش از گفتن اون حرف‌ها چی بود؟»  
رئیس گفت: «هیچ کس نمی‌دونه» (معین، ۱۳۹۶: ۱۷۸).

سام مبتلا به بیماری چندشخصیتی است و نام بیژن را برای خود انتخاب می‌کند و انگیزه‌اش از این انتخاب مشخص نیست. او از نام سام ناراضی است و واکنش و احساس خوبی به این اسم ندارد. کنش عادت‌ی او قصد پرتاب شدن از پشت‌بام تیمارستان است که هر چند وقت این کنش را تکرار می‌کند و باعث تشدید حوادث داستان است. نویسنده از این مسئله در «شخصیت‌پردازی، ایجاد تنش و شکل دادن به طرح داستان استفاده می‌کند» (کرس، ۱۳۹۸: ۶۲). کنش عادت‌ی از شیوه‌های غیرمستقیم شخصیت‌پردازی است و عملی است که مرتب تکرار می‌شود. «تعدد شخصیت پدیده‌ای بسیار نادر است و در طبقه‌بندی نوروژها قرار می‌گیرد (شاملو، ۱۳۸۸: ۱۹۶). اختلال

نوروتیک اختلال عاطفی است و علت اساسی این اختلال عدم تأمین احتیاجات اساسی شخص است. فرد مبتلا به نوروز احساس می‌کند دیگران به او بی‌محبت هستند. او مضطرب و ناخشنود از خود و دیگران است و مدام نسبت به وجود و اعمال خود احساس حقارت و گناه می‌کند.

«رئیس گفت: 'چی کار داری می‌کنی سام؟ اگه بیفتی پایین کم‌کمش مردی'».

سام گفت: 'اسم من سام نیست، من بیژنم'» (معین، ۱۳۹۶: ۱۷۷).

سام مبتلا به هیستری ازهم‌گسستگی است؛ زیرا به تعدد شخصیت، از علائم هیستری، مبتلاست. «هیستری از نوع نوروز است و بر دو نوع تبدیلی و ازهم‌گسستگی است» (شاملو، ۱۳۸۸: ۱۴۱).

## ۵. نتیجه

- تحلیل مؤلفه‌های روان‌کاوانه و سازه‌های پست‌مدرنیستی در رمان قهوه سرد نشان می‌دهد این اثر قابلیت‌های فراوانی برای بازخوانی با رویکردهای میان‌رشته‌ای به‌ویژه آرا و نظریه‌های روان‌شناسی دارد. روزبه معین در شخصیت‌پردازی، کنش روانی شخصیت‌های اسکیزوئید، پارانوئید و پسیکوپاتیک و برخی تجویزهای روان‌پزشکی مداوای این بیماران را ترسیم می‌کند.

- نویسنده شخصیت‌های نوعی روان‌پریش را به‌عنوان پروتوتیپ افرادی ترسیم می‌کند که در جامعه‌ای پست‌مدرن و پلورالیستی که با مفهومی استعاری در آسایشگاه بیماران نمود می‌یابد، و با نظم غیرانسانی و ستمگرانه زندگی می‌کنند که حاصل هجوم تصاویر گوناگون جهان معاصر و پست‌مدرنیستی است و با این نظم ظالمانه و غیرانسانی مبارزه می‌کنند و در برابر عوامل فشار بیرونی و درونی از مکانیسم‌های دفاعی مانند تخیل، فرار، خشنوت و اعتیاد برای ایجاد سازگاری در خود استفاده می‌کنند؛ اما سرانجام نابود می‌شوند.

- از مؤلفه‌های پست‌مدرنیستی به‌کاررفته در این رمان می‌توان به روایت اسکیزوفرنیک و داستان در داستان، ترکیب زاویه دید، شخصیت‌های پارانوئید، استفاده از شخصیت‌های مشهور علمی، تاریخی، هنری و ادبی، شک‌اندیشی و پوچ‌گرایی اشاره کرد.

- شخصیت‌ها مشابهت‌های کنشی و رفتاری فراوانی دارند که بیانگر جنبه تاریک و لایه‌های پنهان شخصیت آنان است. شخصیت‌های اصلی افرادی معقول و معمولی و دارای کنش‌های پذیرفته‌شده و متداول جامعه نیستند؛ بلکه افرادی رنجور، پرخاشگر، خشن و اغلب از نظر هنجارهای اجتماعی دارای رفتاری غیرعادی و غیرقابل درک هستند. آن‌ها ذهنی آشفته دارند، دچار مشکلاتی شده‌اند، گوشه‌ای از درگیری‌های اجتماعی را بازتاب می‌دهند، در ذهنیات بیمارگونه خود غوطه می‌خورند و هیچ‌انگار هستند. این صفات در توصیف‌های مستقیم نویسنده، کنش و گفت‌وگوهای آنان آشکار است و نشان از دیگرآزاری آنان دارد که ویژگی شخصیت‌های پسامدرن بی‌هویت و جامعه بیمار را ترسیم می‌کند.

- نویسنده در شخصیت‌پردازی از سه شیوه متعارف ارائه شخصیت‌ها استفاده کرده است. توصیف مستقیم و گزارشی شیوه‌های غالب است و در شخصیت‌پردازی غیرمستقیم، شیوه کنش داستانی کاربرد بیشتر دارد که از احوال فکری و روحی شخصیت‌ها پرده برمی‌دارد.

### منابع

- آزاد، حسین (۱۳۸۹). *آسیب‌شناسی روانی ۲*. تهران: بعثت.
- ابراهیمی لامع، مهدی (۱۳۹۶). «پوست‌اندازی عامه‌پسند، نقد و فرانقدی بر رمان قهوه سرد آقای نویسنده». *فصلنامه نقد کتاب*. س ۳. ش ۱۲. صص ۱۲۹-۱۴۲.
- ایرانی، ناصر (۱۳۸۰). *هنر رمان*. تهران: آبانگه.
- اخوت، احمد (۱۳۹۲). *دستور زبان داستان*. اصفهان: نشر فردا.

- براهنی، رضا (۱۳۶۸). قصه‌نویسی. تهران: البرز.
- بصیری، مریم (۱۳۹۶). فرایند شکل‌گیری داستان در ادبیات داستانی و دراماتیک. تهران: امیرکبیر.
- برسler، چارلز (۱۳۸۹). درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی. ترجمه مصطفی عابدینی فرد. تهران: نیلوفر.
- بلانر، آدام (۱۳۸۳). درون‌پردازی. ترجمه حسن حق‌شناس و حمید اشکانی. تهران: رشد.
- بورنوف، رولان و رئال اوئله (۱۳۷۸). جهان رمان. ترجمه نازیلا خلخالی. تهران: نشر مرکز.
- پاول، جیمز ان (۱۳۸۰). پست‌مدرنیسم. ترجمه حسینعلی نوذری. تهران: نظر.
- تدینی، منصوره (۱۳۸۸). پسا‌مدرنیسم در ادبیات داستانی ایران. تهران: علمی.
- داوری‌اردکانی، رضا (۱۳۹۱). اندیشه پست‌مدرن. تهران: سخن.
- دقیقیان، شیرین‌دخت (۱۳۹۷). شخصیت‌پردازی در ادبیات داستانی. تهران: مروارید.
- سیاسی، علی‌اکبر (۱۳۵۶). روان‌شناسی شخصیت. تهران: سیمرغ.
- سیگر، لیندا (۱۳۹۵). خلق شخصیت‌های ماندگار. ترجمه عباس اکبری. تهران: امیرکبیر.
- شاملو، سعید (۱۳۸۸). آسیب‌شناسی روانی. تهران: رشد.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۵). انواع ادبی. تهران: فردوسی.
- فرجی، ذبیح‌الله (۱۳۵۵). نقش ناکامی‌ها در شخصیت. تهران: کاویان.
- فیش، فرنک (۱۳۶۹). آسیب‌شناسی روانی بالینی. ترجمه نصرت‌الله پورافکاری. تبریز: تابش.
- قائم‌مقام‌فراهانی، ضیاء، آناهیتا خدابخشی‌کولایی و فرید براتی‌سده (۱۳۸۸). درمان و توان‌بخشی اسکیزوفرنیا. تهران: رشد.
- کرس، نانسی (۱۳۹۸). شخصیت‌پردازی پویا. ترجمه حسن هاشمی میناباد. تهران: سوره مهر.
- گنجی، حمزه (۱۳۸۲). روان‌شناسی عمومی. تهران: ساوالان.
- لوین، س.، ج. ب. لادون و س. سونی (۱۳۷۳). اسکیزوفرنی. ترجمه اکبر رهنما و داوود کردستانی. تهران: شاهد.
- لیوتار، ژان فرانسوا (۱۳۸۱). وضعیت پست‌مدرن. ترجمه حسنعلی نوذری. تهران: گام نو.

معین، روزبه (۱۳۹۶). *قهوه سرد آقای نویسنده*. تهران: نیماژ.  
 یونسی، ابراهیم (۱۳۸۴). *هنر داستان‌نویسی*. تهران: نگاه.  
 میرصادقی، جمال (۱۳۶۷). *عناصر داستان*. تهران: سخن.  
 \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰). *راهنمای رمان‌نویسی*. تهران: سخن.

میرعابدینی، حسن (۱۳۸۰). *صدسال داستان‌نویسی در ایران*. تهران: نشر چشمه.

- Azad, H. (2011). *Psychopathology 2* (in Farsi). Tehran: Besat.  
 Iranian, N. (2001). *Art of novels* (in Farsi). Tehran: Abangah.  
 Okhovat, A. (2013). *Grammar of the story* (in Farsi). Isfahan: Tomorrow.  
 Braheni, R. (1989). *Story writing* (in Farsi). Tehran: Alborz.  
 Basiri, M. (2012). *The process of story formation in fiction and dramatic literature* (in Farsi). Tehran: Amir Kabir.  
 Bresler, C. (2011). *An Introduction to the Theories and Methods of Literary Criticism* (in Farsi). Mustafa Abedini Fard (Tr.). Tehran: Niloufar.  
 Blanner, A. (2014). *Introspection* (in Farsi). Hassan Haghshenas & Hamid Ashkani (Trans.). Tehran: Roshd.  
 Bornov, R., & O'Leary, R. (1999). *Novel world* (in Farsi). Nazila Khalkhali (Tr.). Central Tehran.  
 Powell, J. (2001). *Postmodernism* (in Farsi). Hossein Ali Nozari (Tr.). Tehran: Nazar.  
 Tadini, M. (2009). *Postmodernism in Iranian fiction* (in Farsi). Tehran: Scientific.  
 Davari Ardakani, R. (2012). *Postmodern Thought* (in Farsi). Tehran: Sokhan.  
 Daqiqian, Sh. (2008). *Characterization in fiction* (in Farsi). Tehran: Morvarid.  
 Siyasi, A. (1977). *Personality psychology* (in Farsi). Tehran: Simorgh.  
 Siger, L. (2016). *Creating enduring characters* (in Farsi). Abbas Akbari (Tr.). Tehran: Amir Kabir.  
 Shamloo, S. (2009). *Psychopathology* (in Farsi). Tehran: Roshd.  
 Shamisa, S. (1976). *Literary types* (in Farsi). Tehran: Ferdowsi.  
 Faraji, Z. (1976). *The role of failures in personality* (in Farsi). Tehran: Kavian.  
 Fish, F. (2011). *Clinical psychopathology* (in Farsi). Nusratullah Pour Afkari (Tr.). Tabriz: Radiation.  
 Ghaem Magham Farahani, Z., Khodabakhshi Kolaei, A., & Barati Sedeh, F. (2009). *Treatment and rehabilitation of schizophrenia* (in Farsi). Tehran: Roshd.

- Kress, N. (2012). *Dynamic characterization* (in Farsi). Hassan Hashemi Minabad (Tr.). Tehran: Surah Mehr.
- Ganji, H. (2002). *General Psychology* (in Farsi). Tehran: Savalan.
- Levine, S., Ladon, J. B., & Sony, S. (1994). *Schizophrenia* (in Farsi). Akbar Rahnama & Davood Kordestani (Trans.). Tehran: Shahed.
- Liotard, J. (2002). Postmodern situation (in Farsi). Hassan Ali Nozari (Tr.). Tehran: New Step.
- Moin, R. (2017). *Cold coffee Mr* (in Farsi). Tehran: Nimaj.
- Younesi, I. (2005). *The art of storytelling* (in Farsi). Tehran: Negah.
- Mir Sadeghi, J. (1998). *Story elements* (in Farsi). Tehran: Sokhan.
- \_\_\_\_\_ (2011). *Novel writing guide* (in Farsi). Tehran: Sokhan.
- Mir Abedini, H. (2001). *One hundred years of storytelling in Iran* (in Farsi). Tehran: Cheshmeh.
- Ebrahimi Lame, M. (2017). "Popular, Critical and Critical Peeling of the Author's Cold Coffee Novel". *Book Review Quarterly*. Vol. 3. No. 12. pp. 129-142.

